

۲۳۴

آشنا

ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و سوم

آذر ۱۴۰۳، قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان



قصه آمدنش

خاتون بزرگ آفرینش

■ کودتا علیه سلطان غم ■ مادر کامل یا مادر کافی؟ ■ رسالت پول را فهمیده بود!

یک مادر دیگر...

تقدیم به مادران رزمندگان مفقودالاثر
سعید تاج محمدی

صبح است؛ پشت گوشی از بخش تفحص
گفتند دارد باز هم پیکر می آید

رفتی و در بخش شناسایی جوانی
با برگه ای و چشم هایی ترمی آید

از سرور عنای تو حالا بعد سی سال
یک پیکر، از قنداقه کوچک ترمی آید

آه از صدای روضه خوان ظهر تشییع:
«اکبر به میدان می رود، اصغر می آید...»

بخش شهیدان حرم؛ فردای آن روز
با چشم تریک مادر دیگر می آید...

کی صبر چشمان صبور ترمی آید؟
کی از پس لبخندت این غم برمی آید؟

با هر صدای کوبه ای در، بعد سی سال
جان و دلت با شوق، پشت در می آید

گفتی پس از صد سال هم من مطمئنم
تنها چراغ خانه ام آخر می آید!

گفتی خودش دیشب به خوابم آمد و گفت:
«دارد زمان انتظار ترمی آید...»

سی سال پای قاب عکسی صبر کردن
این عشق ها تنها به یک مادر می آید





پیامبر اکرم ﷺ:
دعایی که ابتدایش «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد
رد نمی‌شود.

(الدعوات، ص ۵۲)



فهرست

سلام خدای خوبم / ۲

تلنگرهای آشنا / ۴

از پنجره‌های آشنا / ۶

تجربه‌های زندگی / ۸

قصه آمدنش / ۹

خاتون بزرگ آفرینش / ۱۲

مادر همیشگی نیست! / ۱۴

کودتا علیه سلطان غم / ۱۶

مادر کامل یا مادر کافی؟ / ۱۷

زنانگی بدون مرز / ۲۳

در همه آفریده‌های هستی مادری زیباست! / ۲۴

زن گل است / ۲۶

چراغ خونه تو هستی! / ۳۰

می‌گفت... / ۳۲

همه چیز غم‌انگیز بود! / ۳۴

رسالت پول را فهمیده بود! / ۳۶

واقعاً چرا؟! / ۳۸

اگر ابران بود... / ۴۰

کی چی گفت؟ / ۴۲

مسابقه / ۴۴

ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و سوم

شماره ۲۳۴، آذر ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: معاونت امور خانواده سپاه

مدیر مسئول: کاظم زنگنه

سردبیر: اصغر عرفان

مدیر داخلی: هادی عبدالرحیمی

گرافیکست و صفحه‌آرا: محمد صداقت

تصویرساز: مرتضی حیدرزاده

نشانی: تهران: انتهای خیابان پیروزی، ستاد فرماندهی

کل سپاه، معاونت امور خانواده سپاه

صندوق پستی: ۴۱۴-۱۷۷۷۵

نویسندگان و مشتاقان همکاری محتوایی و هنری با نشریه

می‌توانند پرسش‌های خود را در این زمینه هر روز

از ساعت ۱۴ الی ۱۸ با ما در میان بگذارند.

شماره تماس تحریریه:

۰۹۳۶۱۷۳۰۳۶۵

رایانامه:

ashena@shamiim.ir

www.shamiim.ir

برای ارسال مطالب:

khanevade@shamiim.ir

شماره پیامک معاونت امور خانواده سپاه:

۱۰۰۰۲۰۰۱۰

@ShamimeAshena



سلام خدای خوبم

برداشت‌هایی ساده از آیه‌های خدا

حسین ثروتی

شنیدی خدا از ما خواسته وقتی سوار وسیله نقلیه میشیم بگیم:
**... سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّا
 إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ**

(۱۳ و ۱۴ سوره زخرف)

در قوم لوط هم که باشی و بخوای از عذاب نجات پیدا کنی،
 وقتش سحره.

قدر سحر رو بدون!
... نَجِّنَاهُمْ بِسَحْرِ

(۳۴ سوره قمر)

باید آماده شنیدن حرف حق از هر کسی بود؛
 چه سلیمان پیامبر باشه چه هدهد پرنده!
... فَقَالَ أَحَطَّتْ بِمَا لَمْ تَحِطْ بِهِ ...

(۲۵ تا ۲۲ سوره نمل)

از خدا، یاد بگیر! چه جور برای حل مشکل مردم از آبروی
 خودش مایه گذاشته!
مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا...

(۱۱ سوره حدید)

«برنامه‌ای که ریختم کاملاً حساب شده‌ست؛ تمام مواردی که
 باعث لو رفتن میشه رو لحاظ کردم ...»
 اگر خدا بخواد آبرو تو بیره از راهی که به فکر نمی‌رسی وارد میشه.
... فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا...

(۲ سوره حشر)

خدایا تورو به مقدسات قسم می‌دم قبل از این که مارو از دنیا
 ببری، شعور مارو به اندازه شعور سنگ و کوه برسان!

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ...

(۲۱ سوره حشر)

حالا که خدا بهمون مال و فرزند داده، تو عبادت‌ها بیش‌تر
 حضور قلب داریم یا قیلش؟!
 نکنه به مال و اولاد سرگرم بشید و سرمایه عمر رو ببازید!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَلْهَكُمُ أَمْوَالُكُمْ...

(۹ سوره منافقون)

قرآن، راه و رسم زندگی است. حرف‌های خدا در
 این کتاب، بسیار ساده‌تر و دل‌نشین‌تر از چیزی
 است که تصور می‌کنیم؛ فقط باید بیش‌تر با این
 کتاب مأنوش باشیم.
 این دو صفحه، برداشت‌های ساده و شخصی
 نویسنده از برخی آیات است:

توی بهشت باشی، یه خدای بی‌نهایت مهربون هم داشته
 باشی که بهت سلام بده.

وای که چه لذتی داره شنیدن سلامش!

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ

(۵۸ سوره یس)

دیدنی وقتی منتظر مهمون خیلی عزیزی هستیم با نگاه
 کردن به ساعت و دم در و پنجره رفتن چه جور انتظارشو
 می‌کنسیم؟!
 حال بهشت نسبت به بهشتی‌ها این طوره!

... حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفَتِحَتْ أَبْوَابُهَا...

(۷۳ سوره زمر)

برای شناخت راه حق باید تعصب رو کنار گذاشت و تحت تأثیر
 جوسازی‌ها قرار نگرفت.

آخه فرعون هم می‌گفت:

دغدغه من فقط نشون دادن راه درسته!
... قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ...

(۲۹ سوره غافر)

من، تو، او، ما، شما، ایشان.

قطعاً بعضی از این‌ها قبل از پیری، می‌میرند کدومشون،
 معلوم نیست!

... ثُمَّ لَتَكُونُوا تُسَبُّوْحًا وَمِنْكُمْ مَّنْ يَتُوفَّىٰ مِنْ قَبْلُ...

(۶۷ سوره غافر)

شرایط جامعه طوری شده که پسر پیغمبر هم که باشی، باز نمی‌تونی دینت رو حفظ کنی!
 اینا همش بهونه‌ست.
 همسر فرعون هم که باشی باز می‌تونی بهترین‌ها باشی.
وَضْرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا...

(۱۱ سوره تحریم)

- سه چیز رو درباره پدر و مادرت فراموش نکن:
- ۱. احسان: (۲۳ اسراء)
- ۲. تشکر: (۱۴ لقمان)
- ۳. دعا: (۴۱ ابراهیم)

■ هممون زیاد شنیدیم کسی که نماز نمی‌خونه میره جهنم. ولی تا حالا شنیده بودین کسی هم که به فقرا کمک نمی‌کنه، میره جهنم؟
 قرآن این‌ها رو با هم میگه.
قَالُوا لِمَ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ...

(۴۳ و ۴۴ سوره مدثر)

■ آگه همسرت دشمنت هم باشه در قبالت سه تا وظیفه داری: بخشش، بروش نیاری و اشتباهش رو بپوشانی.
 حالا آگه عاشقت باشه چی؟
 لابد باید براش بمیری دیگه!
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ...

(۱۴ سوره تغابن)

■ ما ربا می‌گیریم که مالمون زیاد بشه! زکات نمی‌دیم تا مالمون کم نشه! اما خدا نظرش برعکسه؛ او که عالم و آگاه به همه چیزه. ببین ما چه قدر تو اشتباه و توهیمیم!
وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا...

(۳۹ سوره روم)

■ زندگی فراز و نشیب، زیاد داره، اگر تقوا داشته باشی، خدا هم قول داده نذاره به بن‌بست برسی. حالا میل خودته!
... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

(۲ طلاق)

■ بر مرد واجبه که به‌خاطر زحمتی که همسرش برای شیردادن فرزندش می‌کنه، بهش حقوق بده.
 حالا که این واجب در نظر ما حرام شده! هدیه دادن که هنوز حرام نشده!
... فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ...

(۶ سوره طلاق)





تلنگرهای آشنا

از نکته‌های ساده، ساده نگذریم
حتی درهای بزرگ
با کلیدهای کوچک
باز می‌شوند.



جایگاه مادر

مادر است که فرهنگ و معرفت و تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم خود، با روح خود، با خلق خود و با رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می‌کند. همه تحت تأثیر مادران هستند. آن که بهشتی می‌شود، پایه بهشتی شدنش از مادر است.

سخنرانی در تاریخ ۵ مردادماه ۱۳۸۴.

به شرط آن که بخوابی

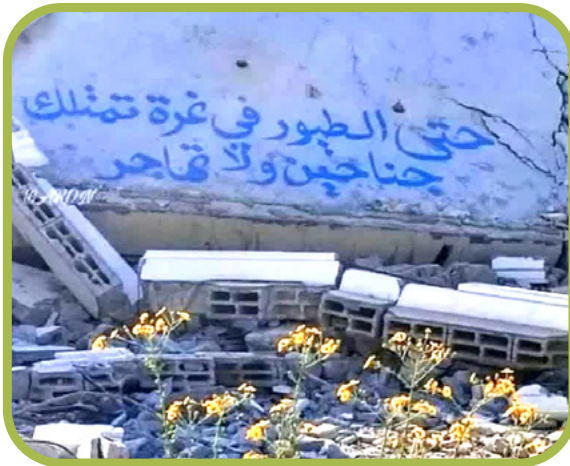
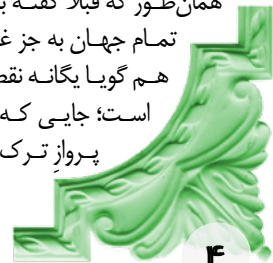
وقتی بچه بودم، کنار مادرم می‌خوابیدم و هر شب یک آرزو می‌کردم. مثلاً آرزو می‌کردم برایم اسباب‌بازی بخرد. می‌گفت «می‌خرم به شرط این که بخوابی». یا آرزو می‌کردم بروم بزرگ‌ترین شهر بازی دنیا. می‌گفت «می‌برمت به شرط این که بخوابی». یک شب پرسیدم «اگر بزرگ بشوم به آرزوهایم می‌رسم؟». گفت «می‌رسی به شرط این که بخوابی». هر شب با خوشحالی می‌خوابیدم. آن قدر خوابیدم که بزرگ شدم و آرزوهایم کوچک شدند. دیشب مادرم را در خواب دیدم؛ پرسید «هنوز هم شب‌ها قبل از خواب به آرزوهایت فکر می‌کنی؟» گفتم «شب‌ها نمی‌خوابم». گفت «مگر چه آرزویی داری؟» گفتم «تو اینجا باشی و هیچ آرزویی نداشته باشم». گفت «سعی خودم را می‌کنم به خوابت بیایم به شرط آن که بخوابی».

حتی پرنده‌های غزه

حالا غزه که نه تنها در این یک سال، بلکه با این جنایت‌ها برای سال‌ها می‌تواند لقب خطرناک‌ترین جای جهان را به خودش اختصاص دهد، بر در و دیوار خرابه‌هایش نوشته‌اند:

حتی پرنده‌های غزه که دو بال دارند برای رفتن، از غزه پر نمی‌کشند و کوچ نمی‌کنند!

همان‌طور که قبلاً گفته بودند «واقعیت این است تمام جهان به جز غزه اشغال شده!» حالا هم گویا یگانه نقطه امن جهان ما غزه است؛ جایی که حتی کیبوترهایش دل پرواز ترک آن را ندارند.





پندی هدیه بدهید

لحظات آخر همه از شما چفیه و انگشتر می‌خواهند. حضرت آقا! من از شما چفیه و انگشتر نمی‌خواهم؛ شما که لذت ادبیات و جادوی کلمات را درک کرده‌اید، در جهان پر تعارض و این جهان پر ابهام و پیچیدگی‌ها به من نصیحتی هدیه بدهید و من را پندی مهمان کنید.

لیلی عاج (نویسنده و کارگردان) در دیدار بانوان با مقام معظم رهبری (۲۷ آذرماه ۱۴۰۳)



بت بزرگ

دکتر محمد مصطفی اسعدی

بُت بزرگ بشر مدرن
دیده شدن است؛
دیده شدن برای شهرت؛
دیده شدن برای ثروت؛
و دیده شدن برای قدرت؛
و تو تا زمانی که
این بت را نشکنی،
یا ملحدی، یا مشرک!

از کتاب فهمیدم که نفهمیدم



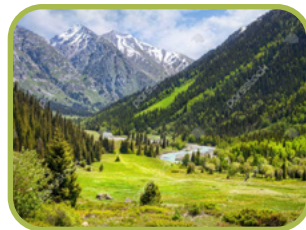
مادر

خلیل روئینا

همیشه از محبت بارداری
تو هستی از فرشته یادگاری
به تو دادند چشمه، رود، دریا
مدال دکترای افتخاری

زنانگی حفظ می‌شود

زن‌ها در بالای کوه متولد می‌شوند و مردها در دره‌های اطرافش، مرد بر اساس میزان صعودش قضاوت می‌شود و زن بر اساس میزان سقوطش، مرد چیزهای زیادی برای به دست آوردن دارد و زن چیزهای بسیاری برای از دست دادن. درواقع، مردانگی ساخته می‌شود و زنانگی حفظ می‌شود! ●



از پنجره‌های آشنا

ره‌نمایی بزرگان

ما واقعاً طلبکاریم

دکتر فرشته روح‌افزا



رهبری در فرمایشات خود فرمودند گفتمان اسلام در حوزه زنان را باید به صورت طلبکارانه و تهاجمی مطرح کنیم. ما واقعاً طلبکاریم. دختری را دیدم که از نه صبح تا پنج بعدازظهر جلوی در ورودی یک مرکز خریدی در خارج از کشور مشغول رقصیدن بود. کمی از دور به او نگاه کردم و بعد به او گفتم تو از این کاری که انجام می‌دهی خوشحال هستی؟ گفت چرا این سؤال را از من می‌پرسی؟! گفتم دلم برای تو می‌سوزد، تو از این کار لذت نمی‌بری و زجر می‌کشی. چرا این کار را انجام می‌دهی؟! گفت تو تنها کسی هستی که مرا درک می‌کنی.

چرا زن را به این هلاکت رسانده‌اند؟ برای این که یک موبایل فروخته شود؟! آدم از زن بودن خود متنفر می‌شود. روی قوطی غذای حیوانات، در دانشگاه‌ها، خیابان‌ها، پشت اتوبوس‌های کشور انگلستان، عکس‌های مستهجن می‌بینید. پورنوگرافی قبلاً در دنیا از لحاظ درآمدزایی مقام دوم و مواد مخدر مقام اول را داشت، ولی الان مقام اول را دارد. دخترانی هستند که به علت سوءتغذیه می‌میرند؛ یعنی غذا نمی‌خورد که لاغر بمانند.

چرا مادر فرزند خود را می‌کشد؟ آمار موجود نشان می‌دهد ۲۹ درصد فرزندی که در خانه کشته می‌شوند، در دنیا توسط مادران و ۳۱ درصد آن‌ها توسط پدران کشته می‌شوند. «خانه قتلگاه فرزندان» عنوان کتابی در این زمینه است. این بی‌هویتی را چه کسی به جامعه آن‌ها داده است. مردی سر خیابان بین بچه‌ها شکلات پخش می‌کند به این امید که شاید بچه من میان آن‌ها باشد؛ یعنی تا این حد رابطه‌های نامشروع و حرام وجود دارد. آیا نباید این موارد را از جامعه بین‌الملل طلبکار باشیم؟

توجه به تفاوت‌ها

دکتر کبری خزعلی



تفاوت‌هایی که بین زن و مرد هست، حکیمانه و کریمانه و با توجه به خلقت آن‌هاست و اگر به این تفاوت‌ها در برنامه‌ریزی‌ها توجه نشود ظلم به زن و مرد است و منجر به عدم تعادل در جامعه خواهد شد. درحالی که برخی از ما اصرار بر تساوی حقوق در عرصه‌ای وسیع از زندگی و تفاوت در عرصه‌ای محدود، آن هم در کارکردهای نقش‌آفرینی هر یک از دو جنس داریم و از آن به عنوان حق متفاوت بودن دفاع می‌کنیم که اختیارات خاص خودش را دارد. الان دختری که مهندسی معدن خوانده است، با صراحت اعلام می‌کند که این بلایی است که شما بر سر من آورده‌اید! من باید در مراکز تحقیقاتی و علمی مشغول باشم ولی الان در سفرهای مطالعاتی با تعدادی پسر و در معدن و دور از خانواده به سر می‌برم که امکان تشکیل خانواده هم برایم به تأخیر می‌افتد. او معتقد است که با شعار مخالفت با تفکیک جنسیتی و تصویب آزادی حضور مساوی و مشابه با مردان، این سرنوشت برایش رقم خورده است.

اسلام حتی در عبادت‌ها هم به این تفاوت‌ها توجه کرده است. زن مجاهد زنی است که بتواند خانواده را خوب مدیریت کند و همسررداری، خانه‌داری و مادری، جهاد زن شمرده می‌شود تا بتواند هم‌چون آسیه، فرعون‌ها را مدیریت کند و موسی را در دامن خود تربیت نماید، ولی جهاد مرد حضور با سلاح و در میدان نبرد است. در عباداتی مثل نماز و حج و... هم به این تفاوت‌ها توجه شده است و این‌ها همه برای حفظ کرامت زن است. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان حضور اجتماعی داشتند ولی ورود آن‌ها از باب النساء بود. زمان، مکان و نحوه حضور و حتی نحوه بیعت کردن زنان با مردان متفاوت بود، آیا مجلسی سالم‌تر از مجلس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد که الان ما اصرار به اختلاط زن و مرد در جامعه داشته باشیم و بگوییم زن باید قدرت حفظ حریم را در هر شرایطی داشته باشد؟! آیا زنان ما از مریم مطهره کامل‌ترند که او به محض دیدار جبرئیل که در چهره مردی متمثل شده بود اقدام به نصیحت و دعوت او به عفاف رفتاری نمود؟! ●

تجربه‌های زندگی

تجربه را وقتی از دیگران بگیری رایگان است
و وقتی از خودت، بسیار گران

- قبل از این که حرف بزنی بگذار کلماتت از سه دروازه عبور کنند:

 ۱. آیا چیزی که میگویم واقعیته؟
 ۲. آیا لازمه بگم؟
 ۳. آیا باعث رنجش کسی نمیشه؟

- هیچ وقت از یاد نبر که: درهای بسته برای آدم‌هایی باز می‌شود که جرئت در زدن داشته باشند.
- به خاطر داشته باش که برندگان چیزی را انجام می‌دهند که بازندگان مایل به انجام آن نیستند.
- مغز تو جوری است که اگر از آن استفاده نکنی، خراب می‌شود و اگر هم مرتب از آن بهره ببری، تمام نمی‌شود. از آن بیشتر استفاده کن!
- قبل از پایان فیلم ویدیویی، آن را متوقف کن و درباره پایانش تخیل‌سازی کن.
- از نگاه‌های محبت‌آمیز و تأثیر آن غافل نشو.
- هرگاه چشمانت به چشمان همسرت گره خورد، آن را با لبخند پیوند بده.
- به داشته‌های همسرت توجه داشته باش و از آن‌ها تعریف کن.

■ توقع پروازی مثل عقاب از یک مرغ اشتباه است؛ همیشه انتظارات را با توان آدم‌ها بسنج، نه توقع خودت.

■ یکی از بزرگ‌ترین قوانین زندگی‌ات این باشد: هیچ کس دلش به حال تو نمی‌سوزد! خودت باید کاری بکنی!

■ گاهی از مسیر جدیدی به سر کار برو.

■ از یک وعده غذای خود در طول هفته صرف‌نظر کن و پول آن را به مستحق بده.

■ آدم‌های موفق همیشه دو چیز بر لب دارند: لبخند و سکوت؛ لبخند گره‌گشای بسیاری از مشکلات است و سکوت روشی است برای دوری از مشکلات بیشتر...
■ کودکت را باعرضه و با عقل، پرورش بده نه شاگرد اول؛ چه فایده که بچه‌ات امتحانش را در حد ۲۰ بلد باشد، اما اگر سر همان امتحان، خودکارش ننوشت، دستپاچه و گریان شود؟!

■ اگر می‌خواهی آدمی را خوب بشناسی، ببین با کسی که هیچ سودی برایش ندارد، چگونه رفتار می‌کند.

■ در مقابل آدم بی‌آبرو و هتاک، فقط سکوت کن.

■ برای کارهای خوب به بودن کسی کنارت عادت نکن، چون اگر یک روز نیامد، تو در آن کار سست می‌شوی.

■ اگر همسرت برخلاف معمول زنگ زد و پرسید «غذا چی درست کنم؟» بهتر است یکی از این دو جمله را به او بگویی:

۱. عزیزم! زحمت نکش دارم میام یه چیزی می‌خرم.

۲. عزیزم! حاضر شو بیام بریم بیرون یه چیزی می‌خوریم. ●





قصه آمدنش

فاطمه غلامعلی تبار

با یک دوره شروع شد؛ دوره دوری از خدیجه؛ چهل روز تمام. ریگ‌زاری بود و پیامبر ﷺ و جمعی که در آن نشستند بودند. جبرئیل آمد. بال گستراند و این چنین پیام از عرش آورد که «ای پیامبر بزرگوار! خداوند بر تو سلام می‌فرستد و به تو دستور می‌دهد که چهل روز از خدیجه فاصله بگیری».

خدا امر کرده بود و جبرئیل همان‌گونه که وحی را بر او آورده بود، با همان هیبت، دستور را رسانده بود. پیامبر، عاشق خدیجه بود، خدیجه هم. کار سختی بود فراق این دو محبوب از هم، اما خطاب بر پیامبری بود که غیر خدا چیز دیگری را نمی‌دید. این چنین بود که رسول، همان آن از خدیجه کناره گرفت و لحظه‌ای از فرمان رب غفلت نکرد. دوری گزید و خدیجه را از سرّ این هجران خبر نکرد.

روزها گذشت و خدیجه یار را نمی‌دید اما آن قدر به این مرد آسمانی یقین داشت که در دل، اندکی شبیه، هر چند به اندازه موری راه ندهد. او محمد را داشت؛ امین عرب را. او را آزموده بود و می‌دانست در نبودش حکمتی هست؛ حکمتی که خدیجه آن را نمی‌داند اما به دیده منت می‌پذیردش.



روزهای آخر چله بود که عمار آمد؛ پیک یار بود تا پیام محمد را برای خدیجه بیاورد؛ پیامی سرشار از عشق و مهر. پیامی این چنین «گمان نکن که من از تو بریده و تو را رها کرده‌ام، بلکه پروردگارم برای اجرای آن به من دستور فرموده است. در آن، خیر بیاندیش. خداوند هرروز به وجود تو به بزرگان فرشته‌ها افتخار می‌کند».

خدیجه، تمام دوره را در خانه ماند، اما چه ماندنی که دل آشوب نبی خدا بود. دل، تاب و قرار ندارد، بی معشوق بماند.

پیامبر ﷺ روزه بود و زمان افطار رسیده بود. جبرئیل این بار از سوی خدا چنین سفارش کرد: از این غذا افطار کن و نگاه پارچه را کنار زد. خوشه‌های خرماي تازه و خوشه دگری از انگور بود؛ اندک، اما از بهشت موعود، هدیه خداوند متعال. پیامبر ﷺ طبق فرمان از میوه‌ها تناول کرد.

پیامبر خدا ﷺ آن شب را برخلاف دیگر شبها به علی رضی الله عنه گفته بود «کنار در بنشین و کسی را راه نده؛ چراکه خوردن این طعام بر غیر من حرام است». حال آن که در شبهای دیگر دستور می‌داد در را باز کند تا اگر کسی می‌خواست غذا بخورد، وارد شود. پیامبر ﷺ غذای الهی را میل کرد و نگاه برای نماز آماده شد. جبرئیل اما مانع شد و این چنین گفت: اکنون وقت نماز نیست؛ باید اکنون به خانه خدیجه بروی. خداوند اراده فرمود که امشب از صلب شما فرزندی پاک بیافریند.

چله راه، چهل روز فراق را محمد، پیامبرانه می‌گذراند؛ به روزه و عبادت؛ چون میقات حضرت موسی با خدا در اربعین. در پیامش به خدیجه گفته بود کجاست؛ در منزل عمویش ابوطالب. چهل روز که پایان پذیرفت، جبرئیل همراه با میکائیل آمدند. این بار دستوری آمد برای آماده شدن؛ مهیا شدن برای گرفتن هدیه الهی. پیامبر ﷺ پرسید که چه تحفه‌ای است؟ جبرئیل نمی‌دانست. بعد از این میکائیل پایین آمد. همراهش ظرفی بود. ظرف را با سندس پوشانده بود. ظرف را در پیشگاه رسول خدا نهاد، اما چه کار مهمی در بین بود که جبرئیل خبرش را آورد و میکائیل هدیه‌اش را؟



بعد از چهل روز هجران خدیجه، فرمان دیدار یار، شادی‌آفرین بود. رسول خدا ﷺ همچنان که دستور دوری گزیدن را همان لحظه پذیرفت، این بار نیز امر حق را امتثال کرد و نزد خدیجه شتافت. آن سو نیز خدیجه بود که غم چهل روز فراق را با وصل یار به شادمانی گره می‌زد.





خدیجه خیلی زود، وجود گل خوش‌یمنی را که در درونش می‌شکفت، فهمید. خودش می‌گوید «سوگند به آنکه آسمان را برافراشت و آب را از چشمه‌ها جاری ساخت، رسول خدا ﷺ در آن شب از من دور نگردید، مگر اینکه سنگینی حمل فاطمه علیها السلام را در وجود خود احساس کردم».

بعدها پیامبر به خدیجه گفته بود «جبرئیل به من خبر داد که آن جنین دختر است و نسلی پاک و مطهر دارد و خداوند متعال نسل مرا از ذریه او قرار خواهد داد و از نسل او امامانی خواهند آمد که پس از من و بعد از اتمام وحی، خلیفه‌های الهی بر روی زمین خواهند بود».

روز ولادتش رسول‌الله ۴۵ ساله بود و پنج سال از بعثت می‌گذشت. بی‌کسی ظاهری خدیجه تا هنگام وضع حمل ادامه یافت. زنان مکه هیچ‌یک حاضر نشدند به کمکش بشتابند. درد می‌کشید اما یآوری و مرهمی نداشت. تا آن زمان که ولادت نزدیک‌تر شد؛ آن وقت، چهار زن بلندقامت و نورانی بر او وارد شدند که شبیه زنان بنی‌هاشم بودند، اما از آنان نبودند. حضرت خدیجه چون ایشان را دید، وحشت کرد اما یکی از آنان گفت: ای خدیجه! ناراحت مباش! ما را پروردگارت به سوی تو فرستاده است. ما خواهران تو هستیم؛ من ساره هستم و ایشان آسیه، دختر مزاحم، رفیق تو در بهشت، این مریم، دختر عمران و ایشان صفورا، دختر شعیب است.



هنگام غروب که سلاله رسول آمد، تاریک بود اما زهرا خودش نور بود. آن چنان که «این نور به تمام خانه‌های مکه داخل شد و در شرق و غرب زمین، جایی از این نور خالی نماند».

کودک که به دنیا آمد، زنی نوزاد را گرفت، اندکی از آب کوثر که پیش‌تر توسط حورالعین آماده شده بود، به او خوراند و در آب کوثر شست. آنگاه با دو پارچه سفیدرنگ که از شیر، سفیدتر و از مشک و عنبر خوش‌بوتر بودند، پوشاندش. یکی را بر بدن نوزاد و دیگری را بر سر او بست. ●

منبع: بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

اما خدیجه که روزگاری ثروتمندترین زن عرب بود، همراه با شکوه و حشمت فراوان، اکنون غریب مانده بود. ازدواج با مردی یتیم و فقیر که حالا ادعای پیامبری هم داشت و به ستیز با باورهای همه بزرگان مکه آمده بود، دلیل این تنهایی بود و این که کسی کنارش نباشد و سراغش را نگیرد، اما اکنون در این هنگامه بارداری، این تنهایی، اندکی سخت‌تر بود تا آن که روزی کودک در شکم با مادر سخن گفت و او را به صبر توصیه کرد. این چنین کودک مونس مادر باردارش شد. روزی رسول‌الله از خدیجه پرسید «با چه کسی سخن می‌گویی؟» و پاسخ شنید «جنینی که در شکم من است، پیوسته با من حرف می‌زند و باعث آرامش من می‌شود».

خاتون بزرگ آفرینش

چند شعر در ولادت حضرت زهرا (ع)



...چادرت، رمز سوره نور

سید محمد جواد شرافت

ای نگاهت گره‌گشای پدر
مادری کرده‌ای برای پدر
مانده بر دست آسمانی تو
ردپایی ز بوسه‌های پدر
وقتی از تو به لب سخن می‌برد
عشق می‌ریخت از صدای پدر
پدرت سخت مبتلای تو بود
آن چنان که تو مبتلای پدر
بودی از ماه نور چشمانش
نور چشمان و پاره جانش
چادرت رمز سوره نور است
که در آن نور عرش، مستور است
چادرت هدیه خدا به تو بود
که ز هر گونه تیرگی دور است
چادرت از بهشت آمده بود
تار و پودش ز گیسوی حور است
چادرت جلوه‌گاه نور خداست
روشنی بخش وادی طور است
هر که این جلوه دید حیران شد
بعد ازین معجزه مسلمان شد

اشاره به مسلمان شدن جمعی از
یهودیان به واسطه نور چادر حضرت
زهرا (ع)

تولد

یدالله گودرزی

لحظه‌ها

لحظه‌های ناگوار و تیره بود
بر سکوت باستانی زمین
ظلمتی عمیق چیره بود
آمدی
- مثل ماه -
در میان رودی از ترانه و سرود
باتنی کبود
هلتی
در میان آسمان شب
از طلوع روشن تو گفت
ناگهان
یازده ستاره
در ادامات شکفت!

دختر بهار

روشن سلیمانی

ای کوه در تلاطم و ای موج سربلند
دوری تو از توهم و دوری تو از گزند
تو بهترین بهانه خورشید بودنی
ماهی تو، ای شکوه همیشه شکوهمند
چنگی بزنی به زلف پریشان بادها
تا یاس‌های دامن تو باز بشکفند
ای مادر شکوفه و ای دختر بهار
شمعی و دیگران همه پروانه تو‌اند
نامت بلندتر ز بلندای آسمان
کی خار و خس به پای سپیدار می‌رسند؟

کوثر جاری

حسین اسرافیلی

ای آینه کمال بینش
خاتون بزرگ آفرینش
ای کوثر جاری امامت
وی مادر یازده شفاعت
ای جلوه‌ات امتحان ملک را
بر سجده نشاندنه فلک را
یک قطره ز جوش توست زمزم
یک پرده عفاف توست مریم
ای جلوه‌ات آفتاب، زهر!
پیغمبری کتاب، زهر!

امتداد خط سرخ

اسماعیل سکاک

شبی که نام تو در سوره تنزیل می پیچد
سرود آسمان در صور اسرافیل می پیچد
تمام خاک از عطر خدا لبریز می گردد
شبی که بند قنداق تو را جبریل می پیچد
به دور حلقه چشم تمام خاکیان از شوق
ز اعجاز ظهورت موج رود نیل می پیچد
تو می آبی چراغ آفرینش می شود روشن
و نور آبه تطهیر در قنديل می پیچد
خدا وقتی که نازل می کند آیات کوثر را
به لبهای ملک صوت خوش ترتیل می پیچد

*

برای امتداد خط سرخ نسل آینده
صدای کربلا در حلق اسماعیل می پیچد

اعتبار

زهرا بشری موحد

بهار از قدمت برگ و بار می گیرد
بهشت از فدک تو انار می گیرد
به رسم عشق، صبوری و گرنه حق تو را
اگر اراده کنی ذوالفقار می گیرد
به کوچه‌های مدینه بگو که بعد از تو
علی علیه السلام از عالم و آدم کنار می گیرد
اشم راتحة طيبة، روایت کن!
حدیث از نفست اعتبار می گیرد
دلَم گرفته و در گردش است تسبیح
که در مدار تو دل ها قرار می گیرد
می آید آن که از آئینه کاری حرمت
به دستمال ظهورش غبار می گیرد •



مادر همیشگی نیست!

چند تصویر مادرانه

به انتخاب عبدالله نیازی

دوستم داشت

مادرم هیچ وقت به من نگفت دوستم دارد
وقت نداشت
دستش همیشه بند بود؛
بند بستن بند کفش های من
که گره زدن بلد نبودم
دستش بند دکمه ی روپوش خواهرم بود
بند مشق های برادرم.
من اما دوست داشتش را
زنگ های تفریح
در سبب قرمزی که ته کیفم گذاشته بود
گاز می زدم.

مدال مادر

پسر درست و با اصل و ادب داشتن
این طوری است که وقتی در مسابقات
کشوری نانو اول می شود، مدالش را با
افتخار می اندازد گردن مادرش!
پسر خوب می داند که این رتبه و این مقام،
بی رنج های پنهان مادر حاصل نمی شد.



آرامش

این عکس و این خبر اگرچه مربوط به
خیلی سال پیش است، اما حرفش که
آرامش بخشی مادرهاست، حتی وقتی که
نباشند، هیچ وقت کهنه نمی شود.
این مرد پس از مرگ همسرش، برای شیر دادن
به فرزندش از عکس همسرش استفاده می کرد
تا کودک با آرامش بیشتری شیر بخورد.



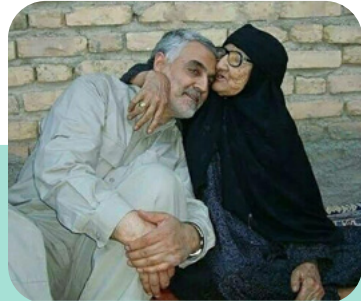
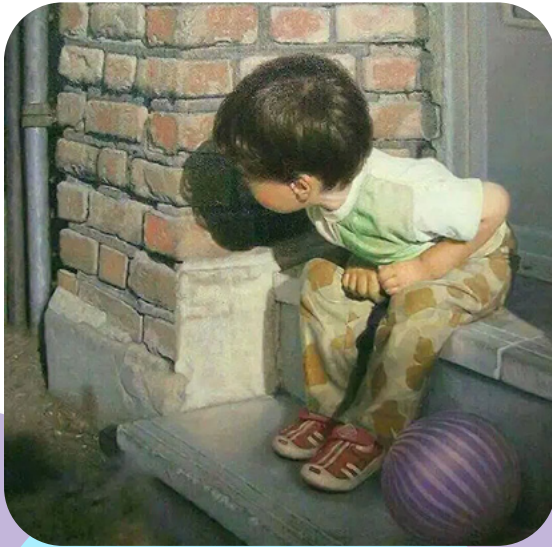
عقاب مادر

شاید این عکس را بتوان مادرانه ترین عکس از حیات وحش
نامید؛ عقاب مادر در کولاک سرما تا گردن زیر برف رفت،
اما از روی تخم هایش بلند نشد.

دست مادرم

علی نجفی

بچه که بودیم به مادرمان می گفتیم «گشمنونه».
مادر دست می کرد توی قابلمه برنج و
یک مشت برمی داشت؛ این جور له می کرد، کوفته
می شد، می داد به ما. هیچ وقت مزه اش یادم نمی رود.
برنج همان برنج بود، ولی مزه اش یک چیز دیگر بود!
هشت سال است که آشپزم. هر بار برنج می پزم، یک
مشت برمی دارم، ولی مزه دست مادرم را نمی دهد.
شاید برنجم بهتر باشد، ولی دست مادرم نیست!



یاد بده

مادر جان! قاسمت را چه جور تربیت
کردی؟ به ما هم یاد بده!

مادر همیشگی نیست

در روز مادر خیلی ها مثل دوران بچگی ها
منتظرند تا مادرشان برگردد تا یک بار دیگر
او را ببینند، ولی انتظارشان هر چند طولانی،
هیچ وقت به ثمر نمی نشیند؛ چون مادر آن
زیر خروارها خاک خفته است.
آن هایی که مادر دارند، قدردان و شاکر باشند
که این نعمت بزرگ، همیشگی نیست. ●



مادران فلسطینی

بی شک، رنجورترین مادران تاریخ بشر،
فلسطینی هستند.



کودتا علیه سلطان غم

یادداشت مهمان

نقیسه مرشدزاده

یک بچه‌ای هم شلوغ کاری می‌کند و معمولاً مثل جن زده‌ها از در و دیوار می‌رود بالا که قهرمان قصه برسد به مرز کلافتگی و بدبختی. کاربرد دیگر بچه‌ها در سریال‌های شبانه، در سکانس‌های تراژیک است؛ در اوج غم پدیدار می‌شوند، چند دیالوگ محزون می‌گویند تا چاشنی تراژدی برای جوشش اشک فراهم شود. واقعا آدم چرا باید یکی از این عوامل تراژیک تنش‌زا را دلش بخواهد در خانه داشته باشد؟! کدام دختر امروزی است که دلش برای یکی از این شیاطین کوچک گنج برود؟! تصویر یک مادر فعال و پرشور امروزی که در خانه و بیرون

زنده است، پرتحرک و شاد با بچه‌هایش بازی می‌کند، کتاب می‌خواند، بیرون می‌رود و مهم‌تر از همه، از لحظه‌هایش لذت می‌برد، چقدر در تلویزیون و سینمای ما کم است! یکی که زندگی شخصی و آینده شغلی و تحصیلی خودش را دارد و مادری هم می‌کند یا حداقل تصویر یکی که به سختی دارد این‌ها را با هم جمع می‌کند، در کدام یک از این محصولات فرهنگی هست؟

یک نوع مادر انتحاری درست کرده‌اند که طرف نتیجه آزمایش را که می‌گیرد، خیال کند نارنجک بسته به شکمش که برود زیر تانکی که همه درس و کار و شخصیتش را له می‌کند! گذشت، فداکاری، رنج، فقط این را دارند که درباره مادر بگویند، پس عشق و شیرینی و لذتی که در مقابل این گذشت می‌گیرد کجا رفته؟

اگر همین جور به این تصویر قدیمی پشت تریلی و وانت از مادر ادامه بدهند، زن‌ها تصمیم می‌گیرند غیر از نقش معشوقه، تن پنهان نقش دیگری ندهند و احتمالاً مجبور می‌شویم مادر بچه‌ها را به صورت انبوه از چین وارد کنیم!

فالگیر خیره به کف دست‌های دختر گفت: دانشگاه قبول می‌شوی... خانم مهندس... بعد هم خانم دکتر؛ ماشین داری، کارت خوب می‌شود، عاشق داری چند تا، محلشان نمی‌گذاری، رئیس می‌شوی و...

فالگیر باهوش‌تر از این بود که به یک دختر امروزی بگوید مادر می‌شوی؛ چند تا بچه می‌بینم یکی از یکی نازتر. این حرف‌ها را جدیداً از تقدیر دخترها حذف کرده بود. قدیم این‌ها را می‌گفت و دخترها لبخند محجوبی می‌زدند و پول می‌دادند اما حالا دوره‌اش تمام شده!

چرا دختره باید دلش بخواهد مادر بشود وقتی مادر را گره زده‌ایم با هزار جور درد و رنج و فلاکت؟! نشان افتخار سلطان غم با یک اشک روی گونه و نگاه به در. نگاهی به کلیشه‌سازی فرهنگی و قومی‌مان از کاراکتر مادر بیندازد؛ آخر همه مصائب، واقعا میم مثل مادر؛ یک تصویری ساخته‌ایم که طرف خیال می‌کند باید با خودش و همه خوشی‌های عالم و زندگی شخصی خداحافظی کند و سرتاپا بشود گذشت، سرتاپا بشود نگرانی و تشویش تا مادر خوب تلقی شود.

کدام دختر عاقل امروزی حاضر است این جهنمی که ما ساخته‌ایم را بغل کند که بهشت را بگذرانند زیر پایش؟! سریال‌های تلویزیونی شبانه را که نقش مهمی در الگوسازی مردم دارند، نگاه کنید؛ یا اصولاً بچه ندارند یا اگر دارند حضور بچه‌ها برای تشدید تنش است؛ وسط یک صحنه‌ای که همه چی ریخته به هم،



مادر کامل یا مادر کافی؟

دکتر زهرا وافر (روان‌شناس)

«من مشاغل متفاوتی داشته‌ام؛ نویسندگی، ترجمه، روان‌درمانی، تدریس، تحقیق، خانه‌داری و «مادری». میان تمام مشاغلی که تاکنون داشته‌ام، «مادر بودن» را از همه سخت‌تر، مهم‌تر و حساس‌تر می‌دانم.»

از مقدمه کتاب کاش مادران بخوانند، مهم‌ترین دغدغه نویسنده‌اش را کشف می‌کنیم و در ادامه می‌فهمیم که این کتاب، راهنمای ساده‌ای است برای چگونه مادر بودن. این اثر که مایکی از مقالاتش را برای شما انتخاب کرده‌ایم، از تازه‌های نشر انتشارات مهرستان اصفهان است.





آیا مادران باید تلاش کنند کامل و بی‌عیب و نقص وجود دارد؟ آیا مادران باید تلاش کنند کامل و بی‌عیب و نقص باشند؟ تفاوت مادر به مادر کامل و مادر کافی چیست؟

دومین جلسه کارگاه فرزندپروری بود. همه شرکت‌کنندگان در کارگاه، مادران دغدغه‌مندی بودند که دوست داشتند به مادرهای بهتری تبدیل شوند. در این میان اما خانم احمدی انگار وسواس خاصی روی نقش مادری خود داشت؛ یک جور کمال‌گرایی افراطی که گاهی باعث می‌شد سر کلاس جر و بحث ایجاد شود. داشتیم برای مادرها توضیح می‌دادم برخی از روان‌شناسان اعتقاد دارند بعد از سه‌سالگی، کیفیت حضور مادر در کنار کودک مهم‌تر از کمیت آن است؛ به عبارت دیگر اگر مادر برای ادامه تحصیل یا کار چند ساعت در روز از کودک جدا شود، معمولاً مشکلی به وجود نمی‌آید، البته این در صورتی است که مادر، بچه را به مهد کودک مطمئن بفرستد یا نزد پرستاری معتمد با منبع دل‌بستگی دیگری مثل

پدر یا خاله یا مادر بزرگ بگذارد و در بقیه ساعات روز رابطه‌ای با کیفیت با کودک خود برقرار کند. خانم احمدی به میان حرف من دوید و گفت:

قبول ندارم. یه بچه با هیچ‌کس دیگری اونقدر راحت نیست که با مادرش راحت. این کار خودخواهی مادر رو نشون میده! وقتی بچه اول من به دنیا اومد من دانشجوی ترم پنجم کارشناسی بودم. از همان زمان به خاطر بچه‌ام درس رو رها کردم و هنوز هم بعد از ۱۲ سال دوباره برای ادامه تحصیل اقدام نکردم. با وجود این‌که با تمام وجود عاشق درس بودم و از اول ابتدایی همیشه شاگرد اول کلاس بودم، ترجیح دادم دور درس خوندن را خط بکشم تا خودم رو وقف رشد و پیشرفت بچه‌ام بکنم!

خانم اکبری رو کرد به خانم احمدی و گفت:

منم مثل شما دانشجو بودم که بچه اولم به دنیا اومد. چند ترم مرخصی گرفتم و بعد دوباره درسم رو



اما اون چیزی که همیشه توی زندگیم برای من از هر چیز دیگری مهم تر بود، این بود که به مادر ایدئال و فداکار باشم بهترین مادر ممکن باشم برا بچه هام.

خانم وفایی با لحنی که دلخوری در آن موج می زد، گفت:

مادرهایی مثل شما باعث میشن بقیه مادرها دچار عذاب وجدان و احساس گناه بشن یا شاید حتی بچه های خودشون...؛ یعنی شما هیچ وقت تو رابطه با بچه هاتون عصبی و بی حوصله نشدین؟! هیچ وقت خسته نشدین هیچ وقت دلتون نخواست دوباره برین سراغ درس و کار و علایق خودتون؟!



خانم احمدی کمی در سکوت فکر کرد و جواب داد:

خب اگه بخوام راستش رو بگم بله...! من هم گاهی خسته و کلافه شدم. سر بچه هام داد زدم. به خاطر فداکاری های همیشگی م سرشون منت گذاشتم، اما بعدش خیلی دچار عذاب وجدان شدم و اونقدر خودم رو سرزنش کردم که با خودم گفتم ای کاش هیچ وقت بچه دار نمی شدم! بعد، حتی به خاطر همین فکر هم دچار احساس گناه شدم و سعی کردم با رسیدگی و توجه بیشتر خودم رو از شر این احساسات خلاص کنم. اگر بخوام صادق باشم من اگرچه همیشه تلاش کردم مادر ایدئالی باشم، اما از نظر خودم اصلاً موفق نبودم! هر بار که عصبی میشم و سر بچه هام داد می زنم، هر وقت دیگه حوصله شون رو ندارم احساس می کنم شکست خوردم. در واقع برای همین توی این کارگاه ثبت نام کردم، چون دلم نمی خواست یه مادر بد باشم!

ادامه دادم و مدرکم رو گرفتم در حال حاضر به شکل پاره وقت کار می کنم. در تمام این مدت سعی کردم تا حد امکان بچه رو تنها نذارم یا پیش آدم های مطمئن و مهدکودک های باکیفیت بزارم. نمیگم اذیت نشدم؛ سخت بود اما ارزشش رو داشت. من تلاش کردم بچه هم هیچ کمبودی احساس نکنه، اما درعین حال خودم هم رشد کنم.

خانم صادقی هم رو کرد به خانم احمدی و گفت:

مادر من دقیقاً یکی مثل شما بود؛ وقتی تازه به عنوان مدیر مدرسه مشغول به کار شده بود، منو باردار شد و بعد از تولد من کار رو برا همیشه رها کرد. راستش رو بخواین تا حالا این قدر درباره این مسئله حرف زده که به خاطر بچه هام کار مورد علاقم رو رها کردم که من همیشه به خاطر وجود خودم احساس گناه می کنم! فکر می کنم مادرم رو از چیزی که دوست داشته محروم کردم؛ یه جور عذاب وجدان، یه جور منت همیشگی.

در واقع مادرم از ما انتظار داشت اونقدر تو درس و کار موفق باشیم که این فداکاریش رو براش جبران کنیم. انتظار داشت همیشه شاگرد اول کلاس باشیم تا مدارج عالی درس بخونیم و مشاغل سطح بالا داشته باشیم. من که همیشه با خودم میگم کاش مادرم به خاطر ما کارش رو رها نکرده بود؛ چون انگار از ما انتظار داره راهی رو که خودش نیمه کاره رها کرده ما ادامه بدیم. خوب شاید من اصلاً این مسیر رو دوست نداشته باشم من عاشق خیاطی بودم و دلم می خواست یه خیاط ماهر بشم، اما مادرم مدام به من می گفت «من بی خیال رشد و پیشرفت خودم شدم که شماها رشد کنین برو دنبال یه شغل درست حسابی!»

خانم وفایی هم به بحث ملحق شد و گفت:

آدم ها با هم فرق می کنند. شاید گاهی وقت ها برای این که مادر بهتری باشیم نیاز داریم بریم دنبال علایق و رشد شخصی خودمون، البته قطعاً جوری که بچه آسیب نبینه و اذیت نشه.

خانم احمدی جواب داد: بله آدم ها با هم فرق می کنند.



آیا اصلاً مادر کامل وجود دارد؟

کامل و بی‌نقص بودن، درجه‌ای است که بسیاری از مادران تلاش می‌کنند به آن برسند. از این نظر مادری کامل محسوب می‌شود که فرشته‌ای ایثارگر باشد. او به خاطر کودک از تمامی خواسته‌های خود می‌گذرد. هرگز خسته و عصبانی و سرخورده نمی‌شود، همیشه کودک خود را می‌فهمد و نیازهایش را کاملاً برطرف می‌کند. در این چارچوب فرهنگی چنین مادری «مادر خوب» نامیده می‌شود؛ بنابراین مادر خوب همان مادر کامل و بی‌نقص است و هرگونه تفاوتی با این سطح استاندارد، احساس عمیق بد بودن و عذاب وجدان پدید می‌آورد. مهم است به این نکته توجه کنیم که فرهنگ مسلط جامعه نیز چنین تصویری ایجاد می‌کند، اما خود مادران هم در حفظ و نگهداری چنین تفکری سهم دارند. برای مادران فاصله گرفتن از این حد ایده‌آل، مضطرب‌کننده است. آن‌ها به سرعت به توانمندی‌های مادرانه خود شک می‌کنند بنابراین با شدت هرچه بیشتر تلاش می‌کنند کامل باشند. انگار مادر بودن فقط به معنای احساس مشترک «گرما»ست و ترس، ناراحتی، سرما و تعارض، خارج از این قاعده قرار می‌گیرد. چیزی در این میان کم است؛ «خشم» همین عنصر است که مادر را از فرشته‌ای بهشتی به انسانی زمینی تبدیل می‌کند. ویژگی انسان زمینی و تمام محدودیت‌های آن باعث می‌شود خشم و نفرت، لحظاتی گریبان مادر را بگیرد؛ کنار کشیدن از موجودی که عاشقانه دوستش دارد، میل به رها کردن، پپچاندن دست او هنگام عبور از خیابان، بیرون انداختن فرزند نوجوان و...

در تصویر رایج فرهنگ، وجود خشم و نفرت در مادر پذیرفته شده نیست و خود مادران هم آن را نامقبول و نابخشودنی می‌دانند. این احساسات با آنچه قرار است مادری کامل تجربه کند، فاصله زیادی دارد، اما درواقع، برای پرورش انسان سالم، اجتماعی و مستقل، به کامل بودن مادر نیازی نیست. بسیاری از اوقات به نظر می‌رسد مادران با چنان وسواسی درگیر نقض‌های عملکرد خود می‌شوند که به احساسات خود، ناآگاه

رو کردم به جمع کلاس و گفتیم:

بحث جالبی بود. حرف‌های خوبی گفته شد. همین‌طور که می‌بینید هیچ راه کار واحدی برای مادر ایده‌آل بودن وجود ندارد. درواقع شاید اصلاً بهتر باشد تلاش برای مادر ایده‌آل بودن رو کنار بزاریم؛ چون هیچ مادری نمی‌تونه ایده‌آل باشه و ما فقط باید تلاش کنیم یه «مادر کافی» باشیم؛ مادری که هم به رشد و سلامت روانی خودش اهمیت میده و هم به رشد و سلامت بچه‌اش. این طوری در درازمدت هم حال خودمون بهتره هم بچه‌هامون. یادمون باشه اگر حال روحی خودمون خوب نباشه، مستقیم یا غیرمستقیم روی وضعیت روانی بچه‌هامون هم اثر می‌ذاره. در ضمن حتی خود من هم که روان‌شناسم گاهی اوقات سر بچه‌هام داد می‌زنم. گاهی خسته و کلافه و بی‌حوصله میشم. گاهی خودم رو سرزنش می‌کنم که نکنه اشتباه کردم! خب همه ما آدمیم و این اقتضای انسان بودن ماست؛ اینکه عصبی، غمگین، خسته یا کلافه بشیم. من مطمئنم هیچ کدوم از شماها مادرهای بدی نیستین چون مادری که واقعاً بد باشه هیچ‌وقت به خودش زحمت نمیده برای تبدیل شدن به مادری بهتر، توی کارگاه‌های فرزندپروری شرکت کنه، مطالعه کنه یا به روان‌شناس و مشاور کودک مراجعه کنه. درواقع مادرهای بد هیچ‌وقت این قدر برای بچه‌هاشون ارزش قائل نیستند و این قدر دغدغه مادر خوب بودن ندارند. به نظر من همه شما به اندازه کافی خوب هستین!





باقی می‌مانند. در دنیای بشری، مادر کامل و بی‌نقص بودن امکان‌پذیر نیست! همان‌طور که کودک بی‌نقص و کامل، وجود خارجی ندارد! اما آگاهی از نقص‌ها و پذیرش آن‌ها چه در خود و چه در کودک امکان‌پذیر است. تصویر اسطوره‌ای و ماورایی مادر کامل، پس‌زمینه خطرناکی از انتظارات و باورهای نامعقول و غیرواقعی را در ذهن مادر می‌سازد.

محصول چنین تصویری مادر کامل نیست؛ بلکه مادری مضطرب، ناآرام، خشمگین و لبریز از احساس گناه است. هنگامی که مادر با چنین حجم وسیعی از احساسات منفی روبه‌رو می‌شود، یقیناً آن‌ها را به‌طور ناخواسته

و ناآگاهانه وارد رابطه با فرزند می‌کند. به این ترتیب، فرزند با مادری رابطه برقرار می‌کند که ضعف‌های خود را نمی‌پذیرد. به خواسته‌های خود اهمیت نمی‌دهد و انسانی شاد نیست. محتمل‌ترین پیامد بودن با چنین مادری، شکل گرفتن فردی است که در مراحل گوناگون زندگی، قادر به مراقبت از خود نیست. ضعف‌هایش را نمی‌پذیرد و تصویری منفی از خود دارد، اما این تمام فاجعه نیست؛ مادرانی که درگیر این تلاش نافرجام برای رسیدن به معیارهای اسطوره‌ای ماورایی هستند، در عمل وظایف سنگینی بر دوش فرزند خود می‌گذارند. کودک باید از طریق بدیع بودن خود، حس ارزشمندی متزلزل مادر را حفظ و درواقع خوب بودن مادر خود را ثابت کند. چنین وظیفه سنگینی مانند بدهی به تعویق افتاده است! «جملات معروف مادران اسطوره‌ای و ایثارگر مانند «من به خاطر تو از همه چیز گذشتم» شاهدی برای ایجاد این حس مزمن بدهکاری به مادر است. چنین حسی مانع از این می‌شود که کودک در حال رشد با فراغ‌بال به دنبال کشف خواسته‌ها و شکل دادن دنیا به شیوه خودش باشد؛ بنابراین وابستگی روانی ناخوشایندی با مادر شکل می‌گیرد که فردیت مستقل کودک را به خطر می‌اندازد. مادری که معیارهای ماورایی دارد نمی‌تواند محدودیت‌های بشری کودک را نیز بپذیرد.»^۱

مادران نمی‌توانند و لازم نیست بی‌نقص باشند. کامل بودن، از دید کودک معنا پیدا می‌کند؛ کودک وقتی مادری دارد که کار مادری را به درستی انجام می‌دهد و نیازهای اولیه او را

برطرف می‌کند، عشق را کاملاً احساس می‌کند. مادری که به قدر کافی خوب باشد، روی کودک اثرگذار است؛ زیرا وقتی در کودکی تمام تکیه‌تان به یک شخص باشد، دوست دارید باور کنید او از پس کارها برمی‌آید. اصطلاح «مادر به قدر کافی خوب» را دکتر و روان‌کاو اطفال «دی دابلیو وینیکات» برای توصیف مادری ساخت که نیازهای کودکش را در اوایل زندگی آن‌قدر ارضا می‌کند که زندگی‌اش خوب شروع شود. از نظر وینیکات وظیفه اصلی مادر به قدر کافی خوب، سازگاری با کودک است. او توضیح می‌دهد چطور چنین مادری در ابتدا با نیازهای کودک زیر یک سال، کاملاً سازگار شده و بعداً به مرور سازگاری‌اش را کمتر می‌کند تا کودک بتواند ناکامی‌های بیشتری را تحمل کند، اما مادری که بعدها همچنان به برطرف کردن کامل و فوری نیازهای کودک ادامه دهد، «تیز به یادگیری رفتارهای جدید»، «پرورش مهارت‌های نو» و «توانایی تحمل تأخیر و ناکامی» را از فرزندش می‌گیرد.

عقیده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه لازم نیست مادر با کودکش صددرصد هماهنگ باشد یا همیشه در اختیارش باشد تا به قدر کافی مادر خوبی محسوب شود. تحقیقات جدید نیز همین عقیده را تقویت می‌کنند. این تحقیقات اشاره می‌کنند فقط لازم است شما در ۳۰ درصد مواقع، با کودک‌تان همگام باشید. به معنای سازگار و هماهنگ بودن مادر با فرزند. آیا این درخواست زیادی است؟!

از نظر «دیانا فوشا» روان‌درمانگر و نویسنده، چیزی که به‌اندازه



البته که نه! والدین انسان هستند و مانند انسان‌های دیگر مشکلات خاص خودشان را دارند. بیشتر بچه‌ها می‌توانند خشم و عصبانیت والدینشان را تحمل کنند، اما به شرطی که آن‌ها به عشق و محبت کافی و درک مناسب برای مقابله با این خشم مجهز شده باشند، اما والدینی وجود دارند که الگوهای رفتاری منفی آن‌ها ثابت و بدون تغییر است و به صورت جدی به فرزندانشان آسیب می‌رسانند. من برای توصیف این قبیل والدین اصطلاح «والدین سمی» را مناسب می‌دانم. آسیب‌های عاطفی این قبیل والدین مثل سم‌های شیمیایی است که کل زندگی کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به تدریج که کودک بزرگ‌تر می‌شود درد و رنج‌های او هم بیشتر می‌شود؛ البته برخی از این آسیب‌ها همانند آزار و اذیت‌های فیزیکی و جنسی آن‌قدر دردناک هستند که حتی اگر یک‌بار نیز رخ دهند، می‌توانند تأثیرات مخرب عاطفی دائم و شدیدی برای کودکان به وجود آورند.»^۳

نکته طلایی این است که اگرچه همه ما به اقتضای انسان بودنمان دچار خطا و اشتباه می‌شویم، مادر به اندازه کافی خوب می‌تواند پس از خراب شدن رابطه‌اش با فرزند دوباره رابطه را ترمیم کند. همچنین می‌تواند پس از اشتباه کردن، اشتباه خود را جبران و بعد از متشنج شدن فضای خانه، دوباره آرامش را برقرار کند. در واقع، «مادر کافی» در فضای خانه جوّی را برقرار می‌کند که به‌طور کلی برای فرزندان آرامش‌بخش، گرم و صمیمی است. هرچند ممکن است هرازگاهی طوفان‌هایی نیز رخ دهد؛ به عبارت دیگر در خانواده سالم با وجود مشکلات ریزودرشت نیازهای اساسی کودکان به‌طور نسبی برطرف می‌شود و در بزرگسالی خاطره‌ای شیرین از رابطه والدین و به خصوص مادر خواهند داشت. این در حالی است که در خانواده ناسالم نیازهای اساسی کودکان، ناکام مانده و درنهایت، در ذهن آن‌ها خاطره‌هایی ناخوشایند یا احساس‌هایی آکنده از اضطراب از فضای خانه و رابطه با والدین نقش خواهد بست. ●

توانایی طبیعی همگام بودن با فرزند اهمیت دارد، اگر اهمی‌ت بیشتر نباشد، «توانایی ترمیم رابطه ناهمگام برای بازسازی ارتباط مطلوب» است. مادری که به قدر کافی خوب است باید گسستگی‌های گریزناپذیری را که در هر رابطه‌ای روی می‌دهد، ترمیم کند. قرار نیست چنین مادری همیشه درست رفتار کند، ولی باید بداند که چطور اشتباهاتش را درست کند. بنابر تحقیقات، او در چنین شرایطی از کمک فرزندش نیز برخوردار است. کودکان با میل شدیدی به مادرشان و توانایی حفظ پیوند محکم با او متولد می‌شوند. آن‌ها طوری خلق شده‌اند که از تلاش‌های ترمیم‌کننده مادر بیش‌ترین بهره را می‌برند. کودکی توانمند می‌شود که بتواند شکافی را که ناگزیر در این رابطه به وجود می‌آید، ترمیم کند. برعکس اگر کودک نتواند توجه مادر را به خودش جلب کند یا نتواند بعد از قطع رابطه دوباره ارتباط برقرار کند، به‌شدت احساس ناتوانی می‌کند و نسبت به ارتباط‌های دیگر و برآورده شدن نیازهایش دلسرد و مأیوس می‌شود.»^۲

حتی مادران روان‌شناس هم ممکن است بارها و بارها در تعامل با فرزندان خود مرتکب خطا شوند؛ چون آن‌ها هم مثل سایر انسان‌ها بی‌نقص و عاری از خطا نیستند. همان‌گونه که «سوزان فوروارد» در کتاب معروف خود «والدین سمی» می‌نویسد «به‌طور طبیعی همه والدین گاهی اشتباه می‌کنند خود من در تربیت فرزندمان اشتباهات وحشتناکی مرتکب شده‌ام که هم برای خودم و هم برای فرزندانم به‌شدت دردناک بوده است. گاهی اوقات، والدین از لحاظ عاطفی حس و حال خوبی ندارند و طبیعی است که گاهی سر فرزندانشان داد بزنند. همه والدین گاهی به‌شدت فرزندانشان را کنترل می‌کنند و حتی گاهی اوقات فرزندانشان را کتک می‌زنند، اما آیا این اشتباهات باعث می‌شود که ما آن‌ها را والدین ظالم و بدی بنامیم؟!»



پی‌نوشت‌ها

۱. نهاله مشتاق، مادر خوب مادر بد، ص ۱۰ تا ۱۲.
۲. جاسمین لی کوری، مادری که کم داشتیم، ترجمه فهیمه کمالی، ص ۳۱ تا ۳۳.
۳. سوزان فوروارد، والدین سمی، ترجمه شیرین یزدانی، ص ۱۵ و ۱۶.

زنانگی بدون مرز

دکتر عبدالله عمادی

نظر شما درباره اخلاق زنانه یا صفات زنانه چیست؟ آیا ورژن زنانه اخلاق با ورژن مردانه‌اش فرق دارد؟ خب حتما خواهید گفت بستگی دارد در کجا زندگی کنید. اگر در ایران زندگی کنید یا مثلا بانکوک، فرق می‌کند. هر جایی انتظاری دارد، اما رها کن انتظارات را. به پنج نکته توجه کن و بدون مرز، زنانگی‌ات را زندگی کن:

۱. قبل از اینکه جامعه و خانواده، شما را زن بدانند، خداست که شما را زن دانست و زن آفرید. پس در ارتباطت با خدا، افزون بر این که بنده بودن و مخلوق بودن را درمی‌یابی، زن بودن را دریاب؛ جامعه به شما نقش «زن» نداده، بلکه خدا برایت این نقش را نوشته؛ تو الهه‌ای، تو جلوه زنانه خدایی، تو زیبای خدایی، تو ریحانه خدایی!

۲. زندگی در حال را بیشتر تمرین کن؛ هرگز غصه آینده نیامدنی زنان را نخور و کاری به اتفاقات تاریخ زنان نداشته باش. چیزی که هست، همین حالاست. «حالا و اکنون». بین حالا و اکنون در چه زمان و زمانه‌ای زندگی می‌کنی.

۳. فرهنگ شرقی از شما می‌خواهد زن محتاط یا مطیع باشی. فرهنگ غربی از شما می‌خواهد جنگجو یا مقتدر و مستقل باشی. شما هر دوی

۴. هیچ وقت هویت خود را در مقایسه با مرد جماعت نبین و نساز. تو زنی؛ یک موجود شگفت و منحصر به فرد. این که حساب کنی مردها چگونه‌اند و تو چگونه، یک محاسبه از بیخ غلط است. مردها هر طور که می‌خواهند باشند. تو زن باش؛ همان زنی که باید باشی. مقایسه با مردان، تو را از دنیای زنانه‌ات دور، و روح لطیف و شاد زنانه‌ات را پلید می‌کند. نه قرار است آن‌ها را شیفته خود کنی نه اینکه از خود برانی. خودت باش.

۵. جهان، جفت است و زنانگی در کنار مردانگی، جهان را پیش می‌برد؛ بنابراین، مردانگی را بشناس، بپذیر و به آن احترام بگذار. ●

۱. آن‌ها باش. چون هر دوی آن‌ها، وقتی با هم باشند خوب‌اند وقتی بی هم باشند بد. بدون مرز زندگی کن و فرهنگت را با اخلاقیات خوب بساز.





در همه
آفریده‌های هستی
مادری زیباست!





است

زن

محمدحسین قدیری

حضرت علی علیه السلام

«زن گل است نه کارگزار و پادو.»

لطافت و ظرافت

زن در قیاس با مرد، از جسم و روانی لطیف‌تر و حساس‌تر برخوردار است. ضربه بخورد، زود التیام نمی‌یابد. همین لطافت طبع است که مقام مادری و تربیت فرزند را مخصوص زنان کرده است؛ بنابراین، زن هم «گل» است و هم «گل پرور».

نیاز به مراقبت

زن نیز مانند گل به مراقب و مراقبت فیزیکی و عاطفی نیاز دارد. شوهر باید «نفقه عاطفی و فیزیکی» همسرش را بدهد. بیشتر گل‌ها تاب سرما یا گرمای زیاد را ندارند و پژمرده می‌شوند. غیرت به جا و متعادل شوهر، سبب حفظ همسر می‌شود. زن نیز از نظر روان‌شناختی وابسته است و به تکیه‌گاه و حمایت تمایل دارد. زن، مظهر ناز است و مرد مظهر نیاز. اگر قرآن می‌فرماید: مرد سرپرست زن است، آ به معنای برتری نیست. مرد به دلیل طبع مردانه، اقتدار، جسم قوی و وظیفه مراقبت و نفقه دادن، برای سرپرستی زن مناسب‌تر است، وگرنه زن و مرد از یک گوهر وجودی‌اند و برتری انسان‌ها به تقوا است.

پژمرده و پریزیدن

همان‌گونه که گل زود می‌پژمرد، نوسانات عاطفی و هیجانی در زنان نیز بیش‌تر از مردان است و آنان زودتر گرفتار خزان و افسردگی می‌شوند. طبق آمارها افسردگی در زنان دو برابر مردان است.

اوایل نوجوانی وقتی ظروف خاتم‌کاری را در میدان امام اصفهان می‌دیدم، همه خاتم‌ها برایم یک‌شکل و شبیه هم بود. وقتی با دایی پدرم که خاتم‌کار است، درباره این هنر صحبت کردم، تازه فهمیدم که در این هنر، چشم زیبایی‌من باز نشده، چون نه به لطافت و جنس خاتم‌ها دقت می‌کردم و نه به بدجنسی برخی از خاتم‌کاران قلابی.

دقت، پیوستگی، تجربه، ذوق، توجه به هارمونی، ایجاد هماهنگی‌ها، لطافت، ریزبینی، ظرافت و... هم اساس کارهای هنری و هم پایه درک زیبایی، زیبایی‌شناسی و لذت از آن‌هاست. به همین دلیل است که امیر بیان حضرت علی علیه السلام در سخنی دقیق، عمیق و شگرف، زن را به گل تشبیه کرده و فرموده: «إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» ما نیز باید تلاش کنیم تا چشمانمان را به هنر و زیبایی‌های بیانی بگشاییم تا بیابیم هر سخن نیز مانند هنر خاتم‌کاری، اصل و بدل و درجه یک و دو و سه دارد.

با این مقدمه، به تحلیل روان‌شناختی تمثیل «زن گل است» می‌پردازیم تا شباهت‌های زن و گل را از ابعاد مختلف کشف کنیم:

گلاب

وقتی گل در دسترس نباشد، از گلاب و عطر آن استفاده می‌شود؛ مردی که در سفر است یا به دلایلی از گلش (مادر، همسر و فرزندان) دور است، باید با تلفن، پیامک، پیام و یادآوری خاطرات شیرین و دیدن تصاویرشان، عطر وجود آن‌ها را به زندگی خود بیاورد و شادابی خود را حفظ کند.

بلبل‌پرور

همان‌گونه که خوبی و لطافت گل، سبب هم‌نشینی دائمی بلبل با او می‌شود، زن خوب نیز سبب رونق خانه و دلگرمی شوهر در سختی‌هاست و مرد با دیدن زیبایی‌های سیرت و صورت او به وجد می‌آید. زنان خوب حتی مردان بد را اهل می‌کنند. فقط انسان‌های پست و مریض با داشتن گل خوب و سالم در پی بوییدن گل‌های سمی می‌روند.

همان‌گونه که برای پرورش و یافتن گل معطر و زیبا باید زحمت کشید، برای به دست آوردن و نگهداری از همسر محبوب و فرزند صالح نیز باید تلاش، مشورت، مطالعه، تحمل و صبوری کرد. مردی که زود از کوره در می‌رود، عصبانی می‌شود و در برابر ناز و نازک‌اندیشی‌های همسرش بی‌تابی می‌کند، گل پرور نخواهد شد؛ و زندگی‌اش به بیابان مشاخره یا جدایی تبدیل می‌شود.

باغبان گر پنج‌روزی صحبت گل بایشد
بر جفای خار هجران صبر بلبل بایشد

گل و خار

زن به دلیل هیجانی و زودرنج بودن، ممکن است زودتر شکوه و غرولند کند. نباید به خاطر این‌ها کدورت به دل گرفت. آیت‌الله میانجی، استاد اخلاق، می‌فرمود از روایات استفاده می‌شود، یکی از حقوق زن، تحمل شکوه و نیش و کنایه‌هایش است. برخی بزرگان گفته‌اند زن مثل عقربی است که نیشش شیرین است!

نیاز به تقویت

همان‌گونه که باغبان برای برداشت گل‌های بانشاط و زیبا آن‌ها را با آب، نور و هرس تقویت می‌کند، همسران نیز باید زنان خود را از نظر روحی و فیزیکی با کلمات عاطفی، تفریح، غذای مناسب، مسکن وسیع و... تقویت کنند. در روایت داریم

اگر مردی به همسرش بگوید «دوستت دارم» این سخن، هرگز از قلبش بیرون نمی‌رود.^۲

تکثیر نسل

هم‌چنان که نسل گل خوب را تکثیر می‌کنیم و در زمان تکثیر، مراقبت ویژه‌ای از آن داریم، از زن صالح نیز باید فرزند متعدد داشت و باید هنگام بارداری و زایمان از ایشان مراقبت و حمایت جسمی، روانی و معنوی ویژه‌ای کرد.

حمایت دائمی

گل، حمایت دائمی می‌خواهد و باغبان حتی زمانی که بوته گل، گل ندهد، از آن مراقبت می‌کند. مرد نیز نباید در ارتباط با زن و خانواده او بی‌انصاف باشد، نباید در ایام عادت ماهانه از او فاصله بگیرد و فقط او را در ایام پاکی بخواند. علت بسیاری از کدورت‌های زناشویی این است که با بی‌مهتری مرد در ایام عادت، زن احساس می‌کند، که مرد خودخواه است و فقط به رفع نیاز و دفع شهوتش می‌اندیشد.

حصار و حفاظ

اگر گل دم دست باشد و مراقب نداشته باشد، افرادی هوس چیدنش را می‌کنند، چادر (عفاف بیرونی)، حیا (عفاف درونی) و غیرت مرد، مانند حصاری برای مراقبت زن از بیگانگان است.

کارایی خاص

با توجه به لطافت، غم‌زدایی و شادی‌آفرینی گل، از آن فقط در زمان‌ها و مکان‌های و محافل خاص استفاده می‌شود. زن نیز نباید خود را گرفتار مشاغل و کارهای زمخت و گرفتاری‌های مشقت‌آور مردانه کند.

گل و آفتاب

ساعت زیستی گل‌ها با نور آفتاب تنظیم می‌شود. بسیاری از آن‌ها با آمدن آفتاب باز می‌شوند و با رفتن آفتاب، بسته. چشم زن دین‌دار و باحیا نیز در حضور و غیاب همسرش به آفتابش (مردش) است.

چون غروب شد. خورشید رفت. آفتابگردان در پی خورشید می‌گشت، ناگهان ستاره‌های چشمک زد. آفتابگردان سرش را پایین انداخت؛ آری، گل‌ها هیچ‌گاه خیانت نمی‌کنند!

تحقیق قبل از گزینش

همان‌طور که بدون بررسی و شناخت قبلی، گلی را نمی‌خریم و هنگام حضور در گل‌فروشی با گل‌فروش مشورت می‌کنیم و همان‌گونه که در عطر فروشی، بوییدن عطرهای متنوع ما را در گزینش عطر گیج می‌کند. در انتخاب همسر نیز باید ابتدا تحقیق کنیم و سپس متناسب با نیاز و طبع خود گزینش کنیم. دختری که پیوسته در ارتباط با مردان نامحرم است یا مردی که با زنان و دختران بسیاری رابطه خودمانی و راحت دارد، در گزینش همسر گرفتار مشکل می‌شود و اگر هم یکی را انتخاب کند، راضی نخواهد بود و وسوسه می‌شود که نکند دیگری بهتر بوده و یا باید دنبال بهتر از این باشد. باید ابتدا «معیاری» داشته باشیم و «تحقیق جامعی» انجام دهیم و تناسبها را کشف کنیم، سپس گل خاص و هم‌تای خود را برگزینیم.

ارزش گل

گل اگر همه‌جا باشد و در دسترس همه، بی‌اجر و قرب می‌شود. طلا نیز اگر به‌وفور در دسترس بود و رسیدن به آن

به کشف معادن و ذوب آن‌ها نیاز نداشت، ارزشی نمی‌گرفت. در کشورهای غربی که زنان بدون حجاب در محیط‌های کاری، تحصیلی و... حاضرند، وقتی مرد به منزل می‌آید، مانند آشپزی است که هنگام پختن غذاهای متنوع به هر کدام ناخنک زده و ذائقه، چشم و شامه‌اش سیر شده و سر سفره میلی ندارد. زنان مسلمان که حجاب دارند، سبب می‌شوند که زنان برای همسرانشان دلربا تر باشند. خانمی می‌گفت من در اروپا زندگی می‌کنم. خودم را با لباس و آرایش بکشم برای شوهرم جذابیت زیادی ندارم، ولی زن در ایران با آرایشی جزئی برای شوهرش دلربا تر و خواستنی‌تر می‌شود.

عطر درمانی و رایحه درمانی

برخی از گل‌ها خاصیت خوراکی، طعم‌دهنده غذا و ضد افسردگی دارند. افرادی که ازدواج می‌کنند نیز از نشاط بیشتری برخوردارند. زنان با ایمان به زندگی طعم می‌دهند و غم‌زدا هستند. همسر اگر خوب باشد، برای شوهرش دوست‌داشتنی می‌شود؛ البته به یاد داشته باشیم که اگر چه ازدواج در آسیب‌های روانی نقش پیشگیرانه بالایی دارد و اما نباید از ازدواج برای درمان افسردگی، اعتیاد و اضطراب استفاده کرد، این کار همانند این است که بخواهیم لقمه‌ای را که در گلوگیر کرده است با لقمه دیگر رد کنیم.

دوام و بوی گل

گل‌ها دوام و بوی متفاوتی دارند؛ زنان پاک و با ایمان، حیا و وفای بادوام دارند، چون اهل خیانت نیستند و همیشه رفتار و گفتارشان بوی خدایی می‌دهد و فقط برای شوهرانشان بوی خوش تمکین می‌دهند.



غنچه و گل

اگر غنچه باز شود یا کاسبرگ گل جدا شود، گل خیلی زود پژمرده می‌شود، از این رو دوام غنچه از گل بیشتر است. گلی که در معرض باد و در دسترس مردم نیست، دوامش بیشتر است. زنانی که حجاب را از خود دور می‌کنند، بیشتر در معرض نگاه‌های مسموم و آزار و اذیت‌ها هستند.

گلدان متناسب

گل‌ها را با توجه به قدر، قیمت، زیبایی و عطرشان در گلدان یا خاک متناسب قرار می‌دهند. دختر نیز نباید با هر پسر از هر خانواده‌ای وصلت کند. سختی، تناسب و کفویت، رمز انسجام و دوام پیوند ازدواج است.

چیدن گل باید با اجازه باغبان باشد. باغبان اجازه نمی‌دهد کسی غنچه را که رشد کافی نکرده است، بچیند. برای ازدواج با دختر، باید از پدر او اجازه گرفت. دخترانی که به بلوغ (عاطفی، فکری، هیجانی، جسمی و اجتماعی) نرسیده‌اند وقت ازدواجشان نرسیده است.

خودبویی، نه خودگویی

گل خوب نیازی به تعریف و تمجید ندارد، بوی دل‌انگیز و زیبایی خیره‌کننده‌اش، بلندگوهای تبلیغ اویند، زنی که با بزک کردن داد می‌زند که من زیباییم، زنی که به سراغ مردان می‌رود که دلبری و جلوه‌نمایی کند، هرچند ممکن است، زودتر، دیگران را به خود جلب کند، ولی خیلی زود، متوجه می‌شوند که او چون حباب روی آب، از درون، خالی است و کسی که از درون، خالی باشد احساس بی‌ارزشی می‌کند و می‌کوشد در ظاهر آن را جبران کند.

نگاه چنین کسی به خودش مثبت نیست، به همین خاطر، بخار هیجانانگیز منفی‌اش مانع دید خوش‌بینی‌اش می‌شود و در ارتباط با دیگران، یا بسیار نجسب و یخ خواهد بود یا مثل کته چسبنده و آزاردهنده.

اهمیت ریشه

اگر گل از ریشه و ساقه جدا شود، زود پژمرده می‌شود، مردان باید اجازه دهند همسرانشان با خانواده خود رابطه مستمر داشته باشند تا همیشه پرنشاط بمانند.

پیوند و حفظ اصالت

اگر گلی را به گلی دیگر پیوند بزنید، پیوند برقرار می‌شود، ولی کلیت طبع و رنگش تغییر نمی‌کند. زن خوب در هر خانواده‌ای برود، اگرچه خیلی زود سازش کلی پیدا می‌کند، اما اصالتش را حفظ می‌کند و هم‌رنگ نمی‌شود. خداوند از آسیه، همسر فرعون، به عنوان الگو و سمبل پاکی و ایمان یاد می‌کند که در کاخ کفر، در برابر ثروت‌های دنیوی، گوهر ایمانش را گران‌بهارتر دید و هم‌رنگ فرعون نشد.

گل سمی

برخی از گل‌ها ظاهری زیبا دارند، ولی سمی‌اند. برخی در مرداب و گروهی در مَرَبَلَه می‌رویند، پیامبر ﷺ فرمودند از سبزه روییده در مَرَبَلَه اجتناب کنید. سؤال شد: ای رسول خدا! مقصود از چنین گیاهی چیست؟ فرمود: زن زیبا که در خانواده‌ای ناصالح رشد کرده است.^۴

گل مصنوعی

ما گل مصنوعی هم داریم؛ گلی که ممکن است زیبا و دلربا باشد ولی یکنواخت و بدون عطر و نشاط است و بعد از مدتی خسته‌کننده می‌شود. زنانی شاداب و چهار فصل هستند که در زندگی «هدف» دارند و در کار و روابطشان «رضایت خداوند رحمان» را در نظر می‌گیرند، اهل هنر، مطالعه، آشپزی، کار متناسب با روحیه خود، ورزش و... هستند. ●

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، از نامه ۳۱. در تعبیرات رایج عربی، «قهرمانه» به معنای کارگزار به کار می‌رود.
۲. الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماعی) برای بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان درباره زنان می‌کنند. (نساء، ۳۴).
۳. کافی، ج ۵، ص ۵۶۹، ج ۵۹.
۴. کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.



چراغ خونه تو هستی

چند نکته برای این که به زن بودنت افتخار کنی

۱ • یادت باشد که خداوند، تمام جهان را به خاطر برکت وجود یک زن آفرید؛ خانم فاطمه زهرا علیها السلام

۲ • بهشتم که زیر پای امثال شماست.

۳ • دیوار کعبه فقط به روی یک زن شکافته شد.

۴ • اون قدر زود همه چیز را می فهمی که شش سال زودتر از آقایان به تکلیف می رسی.

۵ • هیچ موجود دیگری مثل تو تا این حد ریزین و با دقت نیست که فقط با یک نگاه، مارک کفش زری خانم یا مدل موهای مریم خانم را بفهمه.

۶ • هیچ وقت مجبور نیستی به تعداد موهای سرت بروی خواستگاری؛ کافی است یک «بله» کوچولو بگویی آن هم با هزار منت و ناز و کرشمه!

۷ • یک مزیت بزرگ داری؛ خیالت از بابت سربازی راحت است!

۸ • در تاریخ جهان به زیر کی معروفی!

۹ • هیچ وقت از بوی گند زیر بغلت عق نمی زنی!

۱۰ • می توانی هزار بار یک فیلم غم انگیز را ببینی و باز گریه کنی، و مهم تر این که هیچ وقت از گریه کردن خجالت نمی کنی!

۱۱ • هم می توانی دامن می پوشی و هم شلوار!

۱۲ • چند سال پیش تر از آقایان عمر می کنی (از لحاظ علمی ثابت شده است)

۱۳ • فقط تویی که می دانی بوی خاک باران زده در شبهای پاییزی چه حسی دارد!

۱۴ • پشت هر مرد موفق آدم با دکاوتی از جنس تو ایستاده است.

۱۵ • هیچ کس نمی داند دقیقاً در فکر تو چه می گذرد!

۱۶ • می توانی در سکوت و فقط با طرز نگاهت حرف بزنی؛ اگر چه شاید هیچ کدام از آقایان معنی آن را متوجه نشوند!

۱۷ • چند تا از جنگهای بزرگ تاریخ جهان به خاطر عشق شدید مردها به جنس تو بوده است.

۱۸ • جوراب های بوی پنیر کپک زده نمی دهد.

۱۹ • در نقش بازی کردن استادی!

۲۰ • عذر موجه، زیاد داری!

۲۱ • هزار جور خنده داری که هر کدام را به وقتش تحویل بقیه می دهی.



یوم الله چیست؟ مهدی پرنیان

می‌رسد از راه، کم‌کم روز زن
شور می‌افتد به عالم، روز زن
روز تقدیم هدایا می‌رسد
می‌شود ناگه کمر خم روز زن
غیر روز زن «اوهوی»، «هوی»، «یارو» ام

لیک خواهم شد «عزیزم» روز زن
خانمت با تو شود همراه و یار
گر که باشی همچو حاتم، روز زن
بهر شوهرها که ماهی هفت بار
می‌رسد از ره دمامم روز زن
مثل چسب زیر کاغذ، روز مرد
چون نگین روی خاتم، روز زن
روز ما مردان ندارد نظم خاص

می‌رسد اما منظم روز زن
مرد پرسید این‌که: «یوم الله چیست؟»
داد پاسخ زن: «مسلم روز زن»
بس که آورده گرانی‌ها فشار
می‌شوم آوار چون بم، روز زن
می‌شود هرکس گرفتار و اسیر
هم مکلا هم معتم، روز زن
شوهری با دیدن نرخ طلا
کرده در بازارها رم، روز زن
گر که آماده نکردی هدیه‌ای
سرنوشتت هست مبهم روز زن
وای اگر کادو نباشد باب طبع
می‌شود مثل جهنم روز زن

...
فارغ از شوخی مبارک باد و شاد
بر همه ابنای آدم، روز زن
شامل حال همه عالم شود
لطف بی‌بی دو عالم، روز زن

۲۲ • توانایی صوتی‌ات فوق‌العاده است. (کدوم مردی
بلده یا می‌تونه جیغ بکشه؟!)

۲۳ • نمی‌توانی خیانت عشقی بکنی (دانشمندان به
این نتیجه رسیده‌اند که زن‌ها هرگز نمی‌توانند دو
مرد را هم‌زمان و به یک شکل و اندازه دوست
داشته باشند اما مردها چرا!)

۲۴ • شاید از طرز کار رایانه یا تکنیک‌های فوتبال سر در نیاوری، ولی
اگر یک هفته طرف آشپزخانه نیروی آقایان حتماً به بلایی گرفتار
می‌شوند (در چنین مواردی دو حالت وجود دارد: ۱. آقایون خسیس
از گرسنگی می‌میرند! ۲. دست و دلبازهایش که غذای حاضری
می‌خرند، یا ورشکست می‌شوند یا مسموم.)

۲۵ • دو هفته هم که حمام نیروی بوی ترشیدگی نمی‌دهی.

۲۶ • بلدی چه طوری بدون این‌که زور بازویی لازم
داشته باشی روی بقیه را کم کنی! (با زبونت.)

۲۷ • اگر زشت باشی (که خیلی کم چنین چیزی پیش
می‌آید!) می‌توانی خودت رو با آرایش خوشگل کنی. اگر
قدت کوتاه است، می‌توانی کفش پاشنه‌دار بپوشی. اگر
موهایت کم پشته مسئله‌ای نیست چون روسری داری.

۲۸ • در دنیا هرگز به اندازه‌ای که در حق تو اجحاف شده در حق
هیچ موجود دیگری نشده است با این حال امروزه زن‌ها را در
هر عرصه‌ای می‌بینیم؛ سیاست، علم، ورزش و ...

۲۹ • روح‌انگیزترین مزیت تو این است که روزی مادر
می‌شوی و به موجودی زندگی می‌بخشی.

۳۰ • دست آخر این‌که «چراغ خونه تو هستی».

می‌گفت...

به انتخاب زهرا حاجی‌زاده

همه ما حرف‌هایی را از برخی آدم‌های خاص یا عادی اطرافمان به یاد داریم که از هیچ جایی نیامده نوری هیچ کتابی نوشته نشده و فقط حاصل ذوق یا کشف گوینده بوده ولی آن قدر زیبا، عمیق یا دست‌کم تأمل‌برانگیز است که در خاطر ما مانده یا خودمان نگهش داشته‌ایم که جایی از آن استفاده کنیم. این حرف‌های شیرین و حتی گاهی تلخ را باید نوشت تا دیگران هم از لذت درک یا تأثیر معنایش بهره ببرند. این دو صفحه را نیز با همین دلیل پیش‌روی شما گشوده‌ایم، اما به ادامه دادنش قول نمی‌دهیم مگر این‌که شما خزانه مجله را با هدیه همین حرف‌ها پر کنید. شماره ۰۳۶۵-۰۹۳۶۱۷۳ برای ارسال پیامک‌های شما در نظر گرفته شده است. اگر بدون هیچ مقدمه‌ای فقط اصل حرف را هم پیامک کنید، کافی است.



- می‌گفت: بزرگ فکر کنید. کوچک آغاز کنید.
- می‌گفت: آدم حسابی‌ها معمولاً آخر قصه مشخص میشن؛ زود قضاوت نکن!
- می‌گفت: اون چیزی که شمارو چاق نشون میده رنگ مو، رنگ لباس یا طرح راه‌راه یا ساده لباس نیست؛ چربی!
- می‌گفت: بهتره از حقیقت سیلی بخوری تا این که دروغ تو را ببوسه!
- می‌گفت: تو روابط دیگران شنا نکنید؛ عمر ماهی زیاد دوام نداره.
- می‌گفت: تنها کسی که همیشه باهاته، خودتی، پس مواظب خودت باش!
- می‌گفت: جیب پر پول، دشمن‌ت رو رفیق می‌کنه و هرزه رو عاشق!
- می‌گفت: وقتی حالت بده، حرف تند نزن. فرصت داری حالت رو عوض کنی اما حرف‌هاتو رو نه...
- می‌گفت: چیزی که گربه رو شاد می‌کنه، باعث ترس‌ولرز موش میشه!
- می‌گفت: فاصله همیشه مسافت نیست بین دلت کجاست؟
- می‌گفت: از نمک‌شناس‌ها زخم خوردن سخت نیست. از نمک‌پرورده‌ها زخم خوردن درده!
- می‌گفت: اصلاً به چیزی که دل نداره دل نبند!
- می‌گفت: به کبریت نیم‌سوخته به وقتش می‌تونه یه جنگل رو به آتش بکشه.
- می‌گفت: انکار شکست، خودش یه جور شکسته!
- می‌گفت: قصه‌ها برای بیدار کردن ما نوشته شدن، اما ما برای خوابیدن ازشون استفاده می‌کنیم!
- می‌گفت: تن بی‌سر شرف داره به سر بی‌عقل!
- می‌گفت: لباسای مارک‌دار باطن آدمو نمی‌پوشونه؛ گاو هم پوستش چرم خالصه. ذات آدم مهمه!
- می‌گفت: مسیر هر چقدر سخت، راهی به جز رفتن نیست.
- می‌گفت: مهربون بودن رایگانه.
- می‌گفت: اگه بازنده‌ها برنده شدن رو مزه کنند، جهنم رو خودشون ترک می‌کنند.
- می‌گفت: رفتن‌ها راحت شدن، چون بهم رسیدنا الکی شدن.
- می‌گفت: بیشتر آدم‌ها ضربه‌هایی که خوردن یادشونه، نه ضربه‌هایی که زدن!
- می‌گفت: بعضیا مثل کبریت میمونن، میتونن زندگی‌تو به آتش بکشن!
- می‌گفت: خدا سر رو آفرید تا رو گردن باشه نه تو زندگی بقیه.
- می‌گفت: آدم‌های حسود حرف می‌سازند. آدم‌های احمق پخش می‌کنند و نفهم‌ها هم باور می‌کنند.
- می‌گفت: اعتماد مثل اشک چشم میمونه؛ از چشم که افتاد دیگه برنمی‌گرده!
- می‌گفت: سختی‌ها مهمان تو هستن. اون‌ها رو حواله دل زن و بچت نکن!
- می‌گفت: چوب همیشه سوختنی نیست، گاهی هم خوردنیه؛ مثل چوب سادگی!
- می‌گفت: اون که عادت کنه به گردن خم کردن، نوکری عادتشه میشه!
- می‌گفت: با آدم‌ها نه به بدی خودشون که به خوبی خودت رفتار کن.
- می‌گفت: حضورت رو به کسی یادآوری نکن، اگه سراغی ازت نگرفت، احتمالاً تو زندگیش جایی نداری!
- می‌گفت: بزرگ‌ترین لطفی که علم روان‌شناسی به بشر کرده، این بود که ثابت شد اگه کسی اشتباهی میکنه بیشتر بیماره تا مجرم!
- می‌گفت: روی یه گره نمی‌تونند کنار هم زندگی کنند، دارن دنبال حیات تو کرات دیگه می‌گردند!
- می‌گفت: کفش یا آدم‌ها، اگه اذیت کردن، بدون اندازه تو نیستند.
- می‌گفت: جای اشتباه و کنار آدم اشتباه نمون؛ یه کاری کن وقتی بیست سال بعد جلوی آینه به چروکای دور چشمت نگاه می‌کنی، با خودت بگی ارزششو داشت نه این که بگی حیف عمری که تلف کردم!

همه چیز غم‌انگیز بود!

چند قصه تلخ

انتخاب‌هایی از فضای مجازی

■
گفتم: پدرجان! چرا الان که بچه‌ها گرفتارند ارثشون را نمیدی؟!

گفت: آخه پسرم! احترامی که الان دارم مال همینه که دستشون زیر سنگه و گرنه از خونه میندازنم بیرون. بعدها که خانواده‌اش را بیشتر شناختم، دیدم راست می‌گفت.

■
مادرم سرپرست خانواده است. امروز عمه‌ام بعد از چند سال آمد خانه‌مان و یک گلدان گل بزرگ آورد. بعد از رفتنشان، مادرم گفت «کاش به جای گلدون گل یه حلب روغن برامون آورده بود».

■
دوستی دارم که خودش، بابایش و مامانش، توی پارکینگشان سه تا ماشین دارند که روی هم ده میلیارد بیشتر پولش است.

آن وقت همیشه با یک پراید مدل پایین این طرف و آن طرف می‌روند.

وقتی می‌پرسم چرا؟! میگه مردم چشمان می‌زنند!



دوستی داشتم که هر بار زنگ می‌زد، از نگرانی‌هایش برای آینده حرف می‌زد. حتی پدرش را مجبور کرده بود چند تا خانه به نامش بزند. یک ازدواج ناموفق داشت و دیگر هم نخواسته یا نتوانسته بود ازدواج کند. ناراحتی روحی شدیدی بابت ترس از آینده‌اش داشت. یک‌بار به او گفتم «از کجا معلوم من و تو یک دقیقه دیگه زنده بمونیم؟! چرا این قدر غصه می‌خوری?!» اما فایده نداشت. چند ماه پیش خبر دادند دیگر زنده نیست! در اثر پرس غذا خفه شده بود... هیچ‌وقت از زندگی‌اش لذت نبرد؛ این قدر که همیشه نگران بود.

دایی من هر جا پا می‌گذارد، همه عاشقش می‌شوند؛ خوش‌صحبت و خوش‌مشراب است و بسیار بذله‌گو. دوستانش، فامیل، مردم کوچه و خیابان و همه زن‌های فامیل، حسرت زندگی زن‌دایی‌ام را می‌خورند. اما راستش آن موجود خنده‌رو و بذله‌گو در خانه و برای زن و بچه‌هایش بخت‌النصر است! تجربه ثابت کرده برخی آدم‌هایی با ویتترین‌های این شکلی، این قدر که برای دیگران وقت و انرژی می‌گذارند، دیگران و حوصله و فرصتی برای تعاملات مشابه با آدم‌های نزدیک زندگی‌شان را ندارند. کاش آدم‌ها معنای تعادل را می‌فهمیدند و می‌فهمیدند هر چیز را کجا باید خرج کنند.

یک نفر از من پرسید «از چی بیشتر از همه می‌ترسی؟» و مغز من به دوران بچگی‌ام فرستاده شد؛ هر شب، ساعت ۹ شب، شام آماده بود و مادرم منتظر پدرم می‌نشست تا غذا بخورند، اما از وقتی که پدرم دیگر مادرم را دوست نداشت، شب‌ها دیرتر به خانه می‌آمد. بعضی وقت‌ها یک ساعت و بعضی وقت‌ها تا سه ساعت.

مادرم جلوی عروس خانواده به پدرم تذکر داده که به خاطر دیابتش شیرینی کمتر بخورد. به بابا برخورد، قهر کرده و آمده است خانه ما. سر راه هم یک جعبه بزرگ شیرینی خریده است. الان هم نشسته با نوه و دامادش چای و شیرینی می‌خورند. آخه پدر عزیزم! لجبازی تا کجا؟!

بعد از مدتی مادرم وزن کم کرد و تیرگی‌های زیر چشم‌هایش هر روز بیشتر و بیشتر نمایان شد؛ چون از خوردن و خوابیدن تا وقتی پدر بیاید، امتناع می‌کرد. من دیگر از هیولای توی کمد یا تاریکی نمی‌ترسیدم، از این می‌ترسیدم که کسی را دوست داشته باشم که دیگر من رو دوست ندارد.

مدرسه که می‌رفتم، اگر معدل و نمراتم به سطح انتظار بابام نمی‌رسید، کلی دعوایم می‌کرد و می‌گفت: این‌طوری یه آدم معمولی میشی، می‌خوای یه آدم معمولی باشی؟! بله پدر! الان آرزو می‌کنم کاش جای این موجود فروپاشیده تا گردن توی باتلاق فرو رفته، یه آدم معمولی تو یه زندگی معمولی بودم!

آقایی آمد دفتر مشاوره که خانمش ترکش کرده بود و از این موضوع خیلی ناراحت بود. بین حرف‌هایش گفت: آقای دکتر! من برای تولدش دوتا النگو خریدم. من فلافل می‌فروشم. می‌دونی چندتا باید فلافل بفروشم تا بتونم دوتا النگو بخرم؟! چندتا باید فلافل بفروشم تا بتونم دوتا النگو بخرم؟! چندتا باید فلافل بفروشم تا بتونم دوتا النگو بخرم?! چندتا باید فلافل بفروشم تا بتونم دوتا النگو بخرم?!

سرای سالمندانی بود در مهرشهر کرج به نام خجسته که گاهی می‌رفتم و با سالمندان گپ می‌زدم. یک‌بار به بانوی سالمندی گفتم: چی شد اومدی اینجا؟! گفت: بچه‌هام می‌خواستند من پیششون بمونم، اما خودم خواستم بیا اینجا. بعد زیر چشمی به من نگاه کرد که ببیند باور کردم یا نه. همه چیز غم‌انگیز بود! ●

رسالت پول را فهمیده بود!

چند قصه شیرین

انتخاب‌هایی از فضای مجازی

■ به بچه‌ام گفتم «برو بابا بچه پررو!» بعد یادم آمد چه حرف زشتی زده‌ام.

گفتم: دعوا کن!

جواب داد «دعوات نمی‌کنم، برات توضیح میدم؛ بچه پررو حرف بدیده به جاش بگو بچه توت‌فرنگی یا بچه موز!»

■ شوهر عمه مامانم دو هفته پیش فوت کرد. خدایا مرز خیلی شوخ‌طبع بود.

وصیت‌نامه‌اش را دیروز درآوردند. آخر وصیت‌نامه بزرگ نوشته بود: فقط یارانه‌هامو دست نزنید شاید برگردم!

■ دیروز پسرم گفت: مامان! واقعاً غذاهایی که بابا میپزه یه جور دیگه‌ای از خوشمزگیه و از غذاهای تو خوشمزه‌تره!

یک نگاه به هر دوی‌شان کردم و دیدم منتظرند من جبهه بگیرم. بهش گفتم: عزیزم! به هر حال پدرتم انتخاب منه و این باعث افتخار منم هست. هم پسر خلع سلاح شد هم همسر خوشحال.

■ خاله‌ام چند هفته پیش در ۵۹ سالگی از تن دکترایش دفاع کرد.

سال‌هاست دبیر دبیرستان است و به قول خودش این مدرک شاید تأثیری در کارش نداشته باشد، ولی کاری بود که همیشه می‌خواست انجام بدهد و بالأخره موفق شد.



شاگرد مغازه‌ام. امروز عصر در شلوغی مغازه، مادری با دختر بچه‌اش آمدند فروشگاه.

مادر لباسی را به سلیقه دخترش برداشت و قیمت را پرسید و آورد که حساب کند.

تگ لباس را در آوردم و بسته‌بندی کردم.

کارتی که به من داد، موجودی نداشت.

طوری که کسی متوجه نشود با صدای آرام گفتم «خانم! کارتتون موجودیش ضعیفه!»

کارت دیگری داد و گفت «اینو ببینین چقدر موجودی داره، نصفش رو از این بکشین، نصفشو از اون کارت.»

آن هم موجودی نداشت.

با دستپاچگی گفت: کارت یارانه رو ببینین...

«باز هم عدم موجودی کافی»

در این گیرودار دختر بچه لباس را بغل کرده بود و خوشحالی می کرد.

مادر به دخترش گفت: بذار تو مغازه، غروب با بابات میایم می خریدم.

دختر بچه که انگار این جمله برایش دروغی قدیمی بود، شروع کرد به گریه و التماس: عیدی هامو بگیر اینو برام بخر...

دختر با گریه و مادر با وعده‌های سر خرمن از مغازه می رفتند که پیرمردی با شمایل کارمندی آمد سر راهشان

و به دختر بچه گفت: چرا گریه می کنی؟

ظاهراً پیرمرد جلوی مغازه منتظر کسی ایستاده بود که از چند کارت می کشیده بود، ماجرا را می فهمد.

پیرمرد، لباس روی میز را حساب کرد و لباس دیگری هم به انتخاب دخترک برداشت و گفت:

«قبلی رو مامانت برات خرید، اینم عیدی منه، بعدشم یه دستمال کاغذی برداشت و از مامانش اجازه گرفت و اشکای

دختر بچه را پاک کرد.»

گفت «من دم عید تنها نوهام و تنها دخترم رو تو تصادف از دست دادم. دلم برای گریه و خنده نوهم تنگ شده. از عصر تا حالا ذهنم مشغولشه...»

این آدم، رسالت پول را خوب فهمیده بود.

از اخلاق خوب پدر و مادرم این است که اگر مغازه جدیدی در محل باز شود، آن‌ها اولین نفری هستند که می‌روند از آن مغازه خرید می‌کنند.

چون معتقدند هر خریدشان امیدی به آن کاسب می‌دهد که قلبش به کار و به آینده گرم شود.

بچه که بودم یکبار در مدرسه، بغل دستی‌ام صد تومان گم کرده بود و خیلی گریه می کرد. یواشکی صد تومان هفتگی خودم را از کیفم در آوردم و انداختم زیر میز که فکر کند پول خودش را پیدا کرده است!

معلممان بعد از کلاس، من را ننگه داشت و گفت «خودم دیدم که پولشو از کیفیت در آوردی و انداختی زیر میز!» هر چه توضیح دادم حقیقت را باور نکرد.

از فردای آن روز بغل دستی‌ام جایش را عوض کرد. بچه‌های کلاس چپ چپ ننگام می کردند.

اما بعد از آن ماجرا بارها شبیه این کار را انجام دادم تا آدمی را خوشحال کنم؛ فقط چون مطمئن بودم کار من درست است نه قضاوت آن‌ها.

امروز یک ساعت تمام وقت گذاشتم تا عابر بانک پیرمردی هشتاد ساله را که نه تلفن همراه داشت و نه کارت ملی و نه امضا و... فعال کنم و به او تحویل بدهم!

همه همکاران می گفتند: بیکاری؟!

کلی کار عقب افتاده داشتیم، ولی من آن پیرمرد را آینده خودم می دیدم.

چند روز پیش پیرمردی به من گفت: میشه یه بسته نون برام بخری خیلی گرسنمه!

داخل سوپرمارکت بودیم. گفتم اینجا ساندویچم هم داره، لطفاً انتخاب کن.

از من اصرار و از او انکار، دست آخر هم

فقط یک شیر و یک کیک کوچک برداشت. هر کاری کردم قبول نکرد غذا بخرد.

گفت: آقا! من فقط گرسنمه درست نیست از شما سوءاستفاده کنم.

این شماره سوریه

واقعا چرا؟!

براندازان و رسانه‌های آن‌ها معیارشان برای آزادی در ایران، نبودن هیچ محدودیتی در پوشش، مشروب‌خواری، دیسکو، اختلاط آزاد زن و مرد و... است. در سوریه زمان بشار اسد اما هیچ کدام از این محدودیت‌ها نبود و کشور توسط فردی کرواتسی و غیرمذهبی اداره می‌شد. حالا کسانی در سوریه به قدرت رسیده‌اند که لااقل در شکل و ظاهر مخالف همه این مسائل هستند.

پس چرا همین جماعت برانداز به مردم سوریه آزادی‌شان را تبریک می‌گویند؟ آزادی از چی؟ طبق معیارهای آن‌ها که مردم سوریه تازه گرفتار شده‌اند؟!

اتحادیه عرب با ۲۲ کشور و ۱۳ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت و ۴ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی که در مجموع نیمی از ذخایر انرژی جهان را شامل می‌شود، با صدور بیانیه‌ای از جامعه بین‌المللی خواست که بر اسرائیل با ۲۲ هزار کیلومتر مربع مساحت و ۹ میلیون جمعیت، فشار بیاورد تا اقدامات متجاوزانه در جولان سوریه را متوقف کند و به قطعنامه‌های بین‌المللی پایبند باشد!

به نظر شما این شیوه اعتراض لااقل درباره رژیم صهیونیستی راهگشاست؟ درحالی که مردم غزه با کمترین امکانات نظامی و مالی ماه‌هاست مقابل اسرائیل ایستاده، چرا کشورهای ثروتمند عرب نمی‌خواهند یا نمی‌توانند از اهرم مهم اقتصادی خود در برابر اسرائیل استفاده کنند؟

به نظر شما مخالفت یا موافقت کشوری مثل آمریکا با اشخاص یا کشورها بر اساس معیارهای حقوق بشر و قوانین بین‌المللی است یا بر اساس منافع خودشان؟ از کسانی که معتقد به نظریه اول هستند می‌پرسیم چرا آمریکا تا قبل از اتفاقات اخیر سوریه، سال‌ها برای دستگیری و شناسایی جولانی اطلاعاتی داد و پاداش تعیین کرد و حالا با او همکاری و از او حمایت می‌کند؟ چه چیز در جولانی تغییر کرده است؟

نتانیاهو قبل از سقوط اسد در پیام ویدئویی خطاب به مردم سوریه گفت که «مشکل اسرائیل دولت شما و (اسد) است و دست دوستی به سوی شما دراز می‌کنیم...» اما بلافاصله بعد از سقوط حکومت اسد، این رژیم، غیر از نابودی همه تسلیحات و زیرساخت‌های نظامی، صدها نقطه از مراکز عمومی و اجتماعی و خدماتی سوریه را هم بمباران کرد. نتانیاهو پیش‌تر در پیامی خطاب به مردم ایران دقیقاً از همین ادبیات استفاده کرده بود و مشککش را فقط دولت ایران دانست.

به نظر شما بعد از این ماجرا به کسانی که این سخنان را از دولت‌مردان آمریکایی و اسرائیلی باور کنند، چه نامی بدهیم؟

در سال ۲۰۱۱ ایران نگذاشت بشار سقوط کند و این سنگر حیاتی جبهه مقاومت از دست برود. آیا ایران امروز ضعیف‌تر از ایران ۲۰۱۱ شده بود یا بشار دیگر بشار ۲۰۱۱ نبود؟

حفظ سوریه مهم بود، اما آیا آن قدر مهم که ایران بخواهد به عنوان یک کشور اشغالگر خارجی در سوریه شناخته شود؟! آیا ایران یک پیمانکار جنگی است و باید به هر قیمتی اعتبار و توان خود را هزینه کند؟

دولت ترکیه و به ویژه دستگاه امنیتی این کشور بعد از پیروزی مخالفان بشار اسد، ژست اقتدار، نفوذ و هیمنه سیاسی گرفت.

به اعتقاد شما وقتی تمام استعداد و توان جبهه مقاومت در میدان مبارزه با صهیونیست‌ها متمرکز شده است، تجهیز، حمایت و هدایت یک مشت تروریست تکفیری و ضربه زدن از پشت به یکی از اضلاع مقاومت، نشان‌دهنده قدرت و توان اطلاعاتی است یا نشان‌دهنده نامردی و خیانت‌کار بودن ترکیه و ضربه به آرمان مردم فلسطین؟

چرا کسی به اردوغان اعتراض نکرد تو که قرار بود به اسرائیل حمله کنی، چرا سر از سوریه درآوردی؟

یک فعال سیاسی نوشت: اردوغان ادعای مالکیت شهرهای حلب، حمص و چند شهر دیگر سوریه را کرده است به این دلیل که قبل از جنگ جهانی متعلق به دولت عثمانی بوده است. به او می‌گوییم فلسطین هم آن زمان متعلق به دولت عثمانی بود، چرا ادعای فلسطین را نداری چون با اسرائیل هم‌پیماله‌ای؟!

ما هم اضافه می‌کنیم با این معیار آیا با برگرداندن آذربایجان و بحرین به خاک ایران موافقت می‌کنی؟

به نظر شما آیا مردم سوریه در اعتماد به تکفیری‌ها اشتباه نکردند و از ترس مرگ خودشان را دار نزدند؟ این که مردم سوریه فقیر بودند و مشکل معیشت داشتند، درست، ولی آیا در کوله‌پشتی سربازان جولانی که سابقه مملکت‌داری ندارند، آزادی و رفاه و آرامش هست؟ مگر طالبان و داعش و النصره و بوکوحرام و... مردمشان را خوشبخت کردند که تروریست‌های چندملیتی وابسته به آمریکا و ترکیه بخواهند وضع ملت سوریه را بهتر از زمان بشار کنند؟



بایدن حکم عفو پدرش را امضا کرد

آمریکا در آخرین روزهای مسئولیت بایدن متوجه شدند که «هانتز بایدن» پسر رئیس‌جمهورشان که در سه پرونده اتهامی در دادگاه، گناهکار شناخته شده بود، توسط پدرش مورد عفو قرار گرفته است. ناظران سیاسی می‌گویند که هانتز بایدن برای این پرونده‌ها می‌توانست دست‌کم به پنج و حداکثر ۲۵ سال زندان محکوم شود.

اگر چنین اتفاقی در ایران رخ می‌داد و بالاترین مقام حاکمیتی جمهوری اسلامی آشکارا پسر مجرمش را عفو می‌کرد، همه مشروعیت نظام حقوقی و سیاسی ما با چالش روبه‌رو می‌شد و یک جنگ تمام‌عیار رسانه‌ای و سایبری بر ضد کل سیستم حاکمیتی جمهوری اسلامی راه می‌افتاد، ولی در آمریکا به‌رغم این اتفاقات عجیب همه‌چیز در امن و امان است!



فاز اول قطار شهری (مترو) تهران پایتخت ایران که توسط مهندسان خارجی ساخته شده است، در آذرماه ۱۴۰۳ با تبلیغات گسترده رسانه‌ای افتتاح شد.

این در حالی است که کشور عربستان سعودی اولین خط قطار شهری خود را اسفندماه ۱۳۷۷ افتتاح کرد و هر سال با استفاده از دانش بومی و مهندسان داخلی خود ده‌ها کیلومتر بر خطوط این متروی بزرگ اضافه می‌کند. هم‌چنین چهار شهر بزرگ دیگر این کشور سال‌هاست از قطار شهری بهره‌مند هستند.

حالا که شما متوجه شوخی ما و جابه‌جایی اسم‌ها در این خبر شدید، تصور کنید که ایران ۲۵ سال بعد از عربستان صاحب قطار شهری می‌شد.

اگر ایران بود...



دونالد ترامپ:
در دنیایی هستیم که طالبان حساب توپیتر دارند، من نه

تصور کنید رئیس‌جمهوری در ایران که هنوز در قدرت حضور دارد، از شبکه‌های مجازی بیرون انداخته شود! تصور کنید رئیس‌جمهور ایران هر چند روز یک‌بار سهمیه کافی بزرگ در رفتار و گفتار دارد که اسباب خنده و تمسخر مردم دنیا می‌شود!

تصور کنید رئیس‌جمهوری در ایران با ۲ میلیون رأی کمتر از رقیبش وارد ساختمان پاستور شده باشد و... حتماً با ما هم‌باور می‌شوید که حتی تصور این چیزها برای کشور ایران بسیار سخت خواهد بود و با تولید میلیون‌ها تهمت و بمباران گسترده‌اش توسط رسانه‌ها همراه است، اما خیالتان راحت! چون همه آنچه گفتیم واقعیت اتفاقات ریاست جمهوری آمریکا در دو سه دوره اخیر است.



در سال جاری، ترکیه اینستاگرام را محدود کرد، آمریکا تیک‌تاک را به دادگاه کشاند، قطر و امارات، اقداماتی را برای فیلتر کردن واتساپ انجام دادند، آلمان و دانمارک، یوتیوب را محدود کردند و... در همه این کشورها اقداماتی این‌چنینی جزو وظایف دولت و در حیطه نظارت قانونی آن‌هاست، اما اگر دولت ایران این کارها را انجام دهد، می‌شود نقض صریح آزادی!



انگلستان: هزاران کشاورز در اعتراض به افزایش مالیات‌ها با تراکتور و انواع خودروهای کشاورزی خود در خیابان‌های لندن تظاهرات کردند و با حضور مقابل پارلمان این کشور خواستار لغو افزایش مالیات‌ها شدند.



فرانسه: شه‌ریور ماه ۱۴۰۳ پاول دوروف موسس پیام‌رسان تلگرام در فرودگاه فرانسه دستگیر و بازداشت شد.



ولز: در سیل این کشور اروپایی تصاویر بسیاری از مردم منتشر شد در حالی که آن‌ها مجبور بودند با سطل آب خانه‌ها را تخلیه کنند.



اسپانیا: سیل در اسپانیا تلفات انسانی بالا و خسارت‌های سنگین مالی به بار آورد. تصاویر عجیب و غریبی از سوء مدیریت در مقابله با این سیل به دنیا مخابره شد.



انگلستان: ممنوعیت استفاده از موبایل‌های هوشمند در مدارس بریتانیا پیشنهاد شد.



فرانسه: پیکر یک زن روزنامه‌نگار اهل فرانسه که می‌خواست مستندی درباره غزه بسازد، روی پشت‌بام منزلش پیدا شد.



نروژ: بزرگ‌ترین پرونده آزار جنسی در نروژ گشوده شد. پزشک متخصص زنان به تجاوز جنسی به ۸۷ نفر متهم شد.

به نظر شما اگر این عکس‌ها و خبرها مربوط به ایران بود، چه بازتاب‌هایی داشت؟



کی چی گفت؟

از میان گفت‌وگوهای دیگران

حسین سلامی

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



حالی که باید بین باید ۲۰ تا ۲۵ سال باشد و خوشبختانه این الگو در این سال‌ها تغییر کرده است. در گذشته بیان می‌شد که مادران بالای ۳۵ سال بچه‌دار نشوند؛ درحالی‌که اکنون در برخی از استان‌ها بیش‌ترین آمار ولادت برای مادران ۳۵ سال تا ۴۰ سال است.

الهام عابدینی
کارشناس مسائل ژاپن



در ژاپن، مدارس و مهدهای کودک می‌گویند بچه‌ها از خانه با خودشان غذا بیاورند. مادران ژاپنی وقت بسیاری می‌گذارند و این غذاها را تزئین می‌کنند. به‌طور کلی این تزئین غذا توسط مادران ژاپنی و اهمیتی که از جهت خانگی بودن غذا به فرزندان خود می‌دهند، به سبکی به اسم «بتتو» تبدیل شده است و ویدئوهای آن هم در فضای مجازی موجود است. این چیزی است که در فرهنگ غربی کمتر دیده می‌شود و این توجه و عاطفه مادران نسبت به فرزندان به فرهنگ شرقی ما نزدیک‌تر است.

ما برای نبرد با کفار بر اساس ظرفیت‌ها و استعدادها درونی خودمان تصمیم می‌گیریم و عمل می‌کنیم. ما منطق سیاسی قوی برای جنگیدن داریم. مشروعیت قوی برای دفاع داریم. یک ملت بزرگ برای ایستادن داریم. یک رهبر بزرگ برای ارائه تدبیر و الهام بخشیدن داریم. نیروهای مسلح قدرتمندی داریم که دست‌نخورده باقی ماندند. ما اگر ضعیف شده بودیم که وعده‌های صادق را انجام نمی‌دادیم.

امروز هم مسیرها برای پشتیبانی جبهه مقاومت باز است. این نیست که همه مسیرها منحصر به سوریه باشد. کما اینکه آنجا هم ممکن است کم‌کم دوباره شکل دیگری به خودش بگیرد.

امیر حسین بانکی‌پور

نماینده مجلس شورای اسلامی



برای این که از سیاه‌چاله جمعیت خارج شویم، باید الگوی سه، چهار و پنج فرزندی رواج یابد. آمارها نشان می‌دهد الگوی سه و چهار فرزندی رشد داشته است. بیش‌ترین آمار باروری بین سنین ۲۵ تا ۴۰ سال است در

علیرضا تنگسیری فرمانده نیروی دریایی سپاه



با فعال کردن دانش‌بنیان‌ها در شناورسازی، به ساخت بدنه‌های کربن رسیدیم. امسال را با شعار «بی‌سرنشین‌سازی تمامی تجهیزات» با تلاش و قدرت به پیش می‌بریم. در حال ساخت شناورهای ۶۸ متری آلومینیومی با آلیاژ نرم هستیم؛ این در شرایطی است که کشورهای محدودی توانایی تولید این محصول را دارند.

رسول ستایی‌راد

مسئول سیاسی دفتر عقیدتی سیاسی فرمانده کل قوا



فاجعه بزرگ‌تر از اشتباه محاسباتی بشار اسد، فریب بخشی از مردم سوریه است که با وجود اطلاع از سوابق مسلحین و دیدن گروه‌های تروریستی خارجی در بین آنان، نسبت به ورودشان به قدرت و به دست گرفتن سرنوشت کشورشان بی‌تفاوتی و گاه همراهی پیشه کردند که مصداق رقص با گرگ‌ها به حساب می‌آید. این پدیده نیز عبرتی بزرگ برای کسانی است که نقش رسانه در فریب و تبیین در آگاهی بخشی را جدی‌تر بگیرند.

مهدی فرجی

از مستشاران نظامی ایران در سوریه



حضور شهید سلیمانی در سوریه حضور خاص بود به نحوی که از ظرفیت خود مردم سوریه استفاده کرد، سازمان‌دهی و ساماندهی جوانان سوری به دست حاج قاسم از وقایع ماندگار تاریخ خواهد بود. به قول خودمان هماهنگ کردن ارتش بسیار کار ارزشی بود به ویژه که در آن زمان ارتش سوریه تا این حد آلوده نشده بود، اما در این ده سال نفوذ دشمن در ارتش سوریه کامل شد، به عبارتی باعث شد نیروهای ارتش بعضاً سست و منفعل شوند.

حسین سیمایی مراف وزیر علوم، تحقیقات و فن‌آوری



در توسعه و تحقیقات صنعتی وقتی که شما دید وسیع‌تری دارید، بهتر می‌توانید مشکل صنعتی و پیچیده را حل بکنید تا وقتی که فقط در یک موضوع تبحر دارید. حتما بدون عمق و بدون تخصص نمی‌شود کاری کرد، ولی از وسعت غافل نشویم؛ من معتقدم دانشجویان را هم باید به این سمت ببریم. دانشجویی که فقط و فقط به دانشگاه می‌آید و درس خوان هم هست ولی فقط یک موضوع را بلد بوده و از حوزه‌های پیرامونی خودش بی‌اطلاع است؛ این دانشجوی فارغ‌التحصیل اجتماعی نمی‌شود، فارغ‌التحصیل فرهنگی نمی‌شود. فارغ‌التحصیلی که بتواند خیلی مفید باشد برای خود برای زندگی خود و برای جامعه خود نمی‌شود. ما باید دانشجویانی پرورش بدهیم که بتوانند زندگی هم بکنند و وقتی ازدواج کردند بتوانند زیر یک سقف، زندگی مشترک را یاد گرفته و رفتار خودشان را تنظیم بکنند.

علی شیرازی

نماینده سابق رهبر انقلاب در نیروی قدس سپاه



در صحنه داخل سوریه ۷۳ گروه هستند. از طرفی هم راهبری اصلی آن‌ها را آمریکا و اسرائیل بر عهده دارد. این گروه‌ها و حتی کشورهایی که وارد عمل شدند، دیر یا زود در تقسیم و سهم‌خواهی با مشکل مواجه می‌شوند. افغانستان را ببینید. کرزای را خود آمریکا روی کار آورد، اما او نتوانست با آمریکا کنار بیاید و حتی طولی نکشید که آمریکا از افغانستان خارج شد. همین گروه تحریرالشام و دیگرانی که در صحنه سوریه هستند، نمی‌توانند در آینده کنار هم زندگی کنند و قطعا در تقسیم غنیمت‌ها با هم دعوا خواهند کرد. ●

برای ورود سریع به صفحه
مسابقه اسکن کنید



سیوه شرکت در مسابقه

- برای ارسال پاسخ‌نامه خود به بخش «مسابقات» سایت شمیم به نشانی www.shamiim.ir قسمت «مسابقه مجله آشنا» مراجعه کنید و فقط با درج شماره تلفن همراه خود، پاسخ‌نامه را برای ما تکمیل فرمایید.
- توجه داشته باشید که از این پس، پاسخ‌های ارسال شده به سامانه پیامکی تصحیح نخواهد شد.
- مهلت ارسال پاسخ‌نامه از طریق سایت شمیم تا ۱۵ بهمن‌ماه ۱۴۰۳ است.
- به ۳۰ نفر از برگزیدگان به قید قرعه جوایز ارزنده‌ای اهدا خواهد شد.

۱. این آیه، حال بهشت را نسبت به بهشتی‌ها روایت می‌کند
(الف) ۱۴ سوره تغابن
(ب) ۲۲۹ سوره بقره
(ج) ۷۳ سوره زمر
۲. در چهل روز فراق پیامبر ﷺ و حضرت خدیجه رضی الله عنها پیامبر در کجا مسکن داشت؟
(الف) منزل عمویشان حضرت ابوطالب
(ب) غار حرا
(ج) منزل سعد بن معاذ
۳. بت بزرگ بشر مدرن چیست؟
(الف) دیده شدن
(ب) رسانه
(ج) ثروت
۴. گزینه درست درباره آمار افسردگی زنان
(الف) افسردگی زنان دو برابر مردان است.
(ب) آمارش نزدیک به مردان است.
(ج) افسردگی در زنان بسیار کمتر است.
۵. این آیه قرآنی که می‌گوید مرد سرپرست زن است، به دلیل...
(الف) وظیفه مراقبت و جسم قوی مرد است.
(ب) تناسب بیشتر مرد برای سرپرستی است.
(ج) هر دو گزینه درست است.
۶. روان‌شناس‌ها معتقدند بعد از سه‌سالگی
(الف) کیفیت حضور مادر کنار کودک مهم‌تر است.
(ب) کمیت حضور مادر مهم‌تر است.
(ج) نقش پدر پررنگ‌تر از مادر می‌شود.
۷. آیت‌الله میانجی رحمته الله علیه آن را از حقوق زن بر مرد می‌دانستند
(الف) مهربانی با بستگان
(ب) تحمل شکوه و نیش و کنایه‌هایش

- (ج) بخشش او در وقت اشتباه
۸. مادران لازم است در چند درصد مواقع با کودکان همگام باشند؟
(الف) فقط ۳۰ درصد
(ب) حدود ۴۵ درصد
(ج) کمی بیش از ۵۰ درصد
۹. بهتر است از... سیلی بخوری تا این‌که... تو را ببوسد!
(الف) پدر، مادر
(ب) حقیقت، دروغ
(ج) آموزگار، روزگار
۱۰. از ویژگی‌های اختصاصی بانوان است
(الف) عمر بیشتر از آقایان
(ب) توانایی صوتی فوق‌العاده
(ج) هر دو گزینه
۱۱. بیش‌ترین آمار باروری در ایران بین چه سنینی است؟
(الف) ۲۵ تا ۴۰ سال
(ب) ۲۰ تا ۳۵ سال
(ج) ۳۰ تا ۴۰ سال
۱۲. فاز اول قطار شهری (مترو) این کشور تازه امسال افتتاح شده است
(الف) افغانستان
(ب) عربستان
(ج) پاکستان
۱۳. بهترین کار در برابر آدم بی‌آبرو و هتاک
(الف) شکایت
(ب) سکوت
(ج) خداحافظی
۱۴. قرار است استفاده از تلفن‌های همراه هوشمند در مدارس این کشور ممنوع شود
(الف) افغانستان
(ب) انگلستان
- (ج) سوریه
۱۵. هر کدام از مرد و زن بر چه اساسی قضاوت می‌شوند؟
(الف) مردها میزان صعودشان و زن‌ها میزان سقوطشان
(ب) غیرت مرد، عفت زن
(ج) هر دو گزینه
۱۶. این آدم‌ها حرف می‌سازند. این آدم‌ها بخش می‌کنند و این آدم‌ها هم باور می‌کنند.
(الف) دروغ‌گوها، روزنامه‌نگارها، ساده‌لوح‌ها
(ب) دروغ‌گوها، چاپلوس‌ها، زودباورها
(ج) حسودها، احمق‌ها، نفهم‌ها
۱۷. چهره آدم‌های موفق عموماً با دو چیز آمیخته است
(الف) لبخند و سکوت
(ب) امید و تشکر
(ج) ابهت و وقار
۱۸. بی‌شک، رنجورترین مادران تاریخ بشر هستند
(الف) مادران ایرانی
(ب) مادران یمنی
(ج) مادران فلسطینی
۱۹. تعداد کشورها و تعداد جمعیت اتحادیه عرب
(الف) ۲۲ کشور و ۵۰۰ میلیون
(ب) ۱۹ کشور و ۴۵۵ میلیون
(ج) ۱۱ کشور و ۳۸۰ میلیون
۲۰. طبق این آیات، حرف حق را باید از هر کسی پذیرفت
(الف) ۱۴ تا ۲۶ بقره
(ب) ۲۰ تا ۲۲ سوره نمل
(ج) ۳۵ تا ۳۹ سوره روم

اسامی برندگان با هشتک «#برندگان_مسابقه» در کانال‌های ما در شبکه‌های اجتماعی زیر درج می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند افزون بر استفاده از گزینه مطالب مجله آشنا در این رسانه، از مطالب بسیار مفید دیگری هم بهره‌مند شوند.

@shamimeashena



پایان کار

علی اکبر لطیفیان

پائیز شد فصل بهاری که به من دادند

طی شد تمام روزگاری که به من دادند

خورشید پیشم هست اما من نمی بینم

نفرین به این چشمان تاری که به من دادند

یعقوب نابینای راه یوسفم کرده

این گریه بی اختیاری که به من دادند

از بس نیامد که زمان رفتم آمد

این گونه سر شد انتظاری که به من دادند

پایان کار ((من)) به وصل ((او)) نینجامید

آخر چه شد قول و قراری که به من دادند

ای جاده‌ها! ای جمعه‌ها! ای مردم دنیا

کو وعده آن تک سواری که به من دادند

من آرزوی دیدنش را می برم، شاید -

گاهی بیاید تا مزاری که به من دادند

حالا زمستان است و من در گور خوابیدم

خورشید من! این خانه تاری که به من دادند



بعضی خیال کردند که قضیه‌ی مقاومت تمام شد؛ اینها سخت در اشتباهند.
روح سید حسن نصرالله زنده است، روح سنوار زنده است؛ شهادت، اینها راز
عرصه‌ی وجود بیرون نبرد؛ جسم اینها رفت، روحشان باقی است، فکرشان
باقی است، راهشان ادامه دارد.

۱۴۰۳/۰۹/۲۷ | رهبر انقلاب اسلامی | @SHAMIIM

الله أكبر

سایت شمیم: www.shamiim.ir :: کانال شمیم آشنا در پیام‌رسان‌های اجتماعی:



@shamimeashena